

Investigating the impact of social teachings on individual and collective success or failure from the perspective of the Qur'anic stories of Sur Makki

Abstract:

The Holy Quran is a complete and valuable manifesto of all the teachings that mankind needs in the path of happiness and perfection. According to the fundamental opinion of many Islamic scholars and Quranic scholars, "Islam" in its original identity is a social religion that has not been indifferent to society in any of its affairs, and "Quran" is a book. It is full of detailed and unique guidelines and laws to be implemented in a popular society. In this regard, "storytelling" is God's repeated choice and is one of the most common ways to directly/indirectly instill values and beliefs so that everyone thinks about its signs and the people of wisdom are reminded of its truths. This research aims to show, with a qualitative, descriptive-analytical and documentary method, the performance of Quranic stories in relation to the effect of observing social teachings on the happiness or misery of humans. The main question of this research is that the main elements and fundamental indicators of ethics and social teachings in stories have an effect on human social life and interpersonal and collective communication, as well as their good luck or bad luck. Also, this research is based on the assumption that modeling the actions of the characters of the Quranic stories is based on the structure that God's view in the stories is the expression of general and comprehensive characteristics and the characters of the story are exemplary. They are considered to be true and a general concept. The textual body of this research is 46 Meccan surahs, each of which contains a story and a narrative, and the concepts and social doctrines in them have been analyzed separately from 3 main social institutions. These 3 social institutions are: "ethics and culture", "politics and governance" and "economy and property". The final findings of this research topic emphasize that from the stories of the Qur'an, concepts, lessons and doctrines of faith, ethics and education can be learned, and the actions and endings of the lives of the characters in the stories are prone to Modeling is objective and practical for current collective life. On the other hand, it also contains materials that try to briefly examine the role of pure Islamic culture in combating social problems and encouraging the provision of inspiring elements for comprehensive and sustainable development and progress.

Keywords: Quran, Meccan surahs, social teachings, good deeds, bad deeds

بررسی میزان اثرگذاری آموزه‌های اجتماعی در نیک‌فرجامی یا بدفرجامی فردی و جمعی از منظر قصه‌های قرآنی سور مکیجلیل پروین^۱علی صفری^۲اسماعیل فیروزی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

چکیده:

قرآن کریم، منشوری کامل و ارزشمند از تمام آموزه‌هایی است که بشر در مسیر سعادت و کمال، به آن نیازمند است. با توجه به عقیده‌ی بنیادین بسیاری از اسلام‌پژوهان و قرآن‌شناسان، «اسلام» در هویت اصلی خود، دینی اجتماعی است که در هیچ شانی از شئون خود، نسبت به اجتماع، بی‌اعتنا نبوده است و «قرآن» کتابی است مشحون از رهنمودها و قوانین دقیق و بی‌نظیر برای اجرا در یک جامعه‌ی مردمی. در این راستا، «قصه‌گویی»، انتخاب مکرر خداوند و یکی از رایج‌ترین شیوه‌ها برای القای مستقیم/ غیرمستقیم ارزش‌ها و باورهاست تا همگان در نشانه‌هایش اندیشه کنند و اهل خرد به حقایق آن متذکر شوند. این پژوهش، بر آن است تا با روش کیفی، توصیفی-تحلیلی و اسنادی، عملکرد قصه‌های قرآنی را در رابطه با اثرگذاری رعایت آموزه‌های اجتماعی در سعادت یا شقاوت انسان‌ها نشان دهد. سوال اصلی این تحقیق این است که عناصر اصلی و شاخص‌های بنیادین اخلاق و آموزه‌های اجتماعی در قصه‌ها، چه اثری بر حیات اجتماعی انسان و ارتباطات میان‌فردی و جمعی و همچنین نیک‌بختی یا شوربختی آنان دارد. همچنین این پژوهش بر این فرض مبتنی است که الگوگیری از کنش‌های شخصیت‌های قصص قرآنی، بر این ساختار تکیه دارد که نگاه خداوند در داستان‌ها، بیان خصلت‌های عام و فراگیر است و شخصیت‌های قصه، نمونه‌ای از حقیقت و مفهومی کلی قلمداد می‌شوند. پیکره‌ی متنی این تحقیق، ۴۶ سوره‌ی مکی است که هر کدام به نوعی دربردارنده‌ی قصه و روایتی هستند و مفاهیم و آموزه‌های اجتماعی در آن‌ها، به تفکیک ۳ نهاد اجتماعی اصلی مورد بررسی قرار گرفته است. این ۳ نهاد اجتماعی عبارت‌اند از: «اخلاق و فرهنگ»، «سیاست و حاکمیت» و «اقتصاد و دارایی». یافته‌های نهایی این موضوع پژوهشی، تاکید می‌کند که از قصه‌های قرآن می‌توان مفاهیم، درس‌ها و آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و تربیتی آموخت و کنش‌ها و فرجام حیات شخصیت‌ها در قصص، مستعد الگوگیری عینی و کاربردی برای زندگی جمعی کنونی است. از دیگر سو و همچنین، دربردارنده‌ی مطالبی است که می‌کوشد اجمالاً نقش فرهنگ ناب اسلامی را در مبارزه با معضلات اجتماعی و تشویق به فراهم سازی عناصر الهام بخش توسعه و ترقی همه جانبه و پایدار، بررسی کند.

کلیدواژه: قرآن، قصه، سوره‌های مکی، آموزه‌های اجتماعی، الگو، فرجام، نیک‌فرجامی، بدفرجامی.

^۱استادیار گروه معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ایران. (نویسنده مسئول) parvin.j@qhu.ac.ir

^۲استادیار گروه تفسیر، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ایران safari.1385@yahoo.com

^۳دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ایران firouzi2164@gmail.com

اخلاق اجتماعی و آموزه‌های مدنی، از نیازهای اصلی یک نظام اجتماعی و مولفه‌ی مهمی در کیفیت حیات و انتظام یک جامعه است. از این رو، بررسی و رهیافت‌های گوناگون به آموزه‌ها و مفاهیم اجتماعی در دیدگاه قرآن کریم، بسیار ضروری می‌نماید. در نظام اجتماعی این کتاب مقدس، آموزه‌ها، کنش‌ها و مهارت‌های زندگی جمعی، اصل و اساس هستند. این مجموعه‌ی اخلاقی و دانشی، در سوره‌ها و آیات مصحف شریف، به فراخور شرایط و موقعیت‌های مختلف ذکر شده است و در جای جای این کتاب آسمانی، برنامه‌ای هوشمندانه و کامل برای یک زندگی اجتماعی و سعادت‌مندانه دیده می‌شود. با تعمق در تعالیم دین اسلام در حوزه‌های مختلف و هم‌چنین با بررسی اهمیت و جایگاه آموزه‌های اجتماعی در پرتو آموزه‌های کلی قرآنی، می‌توان نقش برجسته‌ی این باور را در توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی یک ملت به وضوح نمایان دید.

این پژوهش بر این باور است که ساختن جامعه‌ای مترقی و رو به کمال، نیازمند پیش‌سازها و پیش‌نیازهایی است که مختصات آن باید در خلال آموزه‌های وحیانی به مردم گفته شود. از دیگر سو، نزول قرآن کریم «ناظر به فرهنگ زمانه و معطوف به حلّ معضلات اجتماعی با توجه به زمان و مکان نزول بوده است» (بهجت-پور، ۱۳۹۵: ۱). در نقشه‌ی ابتدای بعثت، آموزه‌های یک لایه، ساده و همه‌فهم و در حدّ درک و دریافت عرب بیابان‌گرد آمده است تا ذهن عرب جاهلی را برای مدینه‌ای آرمانی آماده کند. لذا در این میان، «قصه‌گویی» و «طرح مفاهیم و مسائل بنیادین در قالب قصه‌های پیشینیان»، انتخاب چندین‌باره‌ی خداوند برای القای مطلب به مومنان و کافران است. با این توضیح، پیکره‌ی متنی مورد بحث این پژوهش، تمام داستان‌هایی است که در بین سوره‌های مکی نازل شده (یعنی ۴۶ داستان از بین ۸۶ سوره‌ی مکی).

این مقاله، با این فرض که فضای مکه در عصر بعثت تاریک بود و «انحطاط»، مشخصه‌ی اصلی آداب و رسوم زندگی مکیان و «جهل همه‌جانبه» از مشخصات انسان عربی به حساب می‌آید؛ به دنبال پاسخ به این پرسش است که خداوند سبحان، از خلال داستان‌های قرآنی و با ترفند روایت قصه، چه مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی را به جهت تغییر الگوی فرهنگی و اخلاقی جامعه توصیه می‌کند و سرانجام و غایت شخصیت‌های این قصه‌ها چه می‌شود؟ با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی-اسنادی و مطالعه‌ی موردی در شناخت جامعه‌ی مکه و آموزه‌های اجتماعی قرآن در آن سرزمین، می‌توان به فهمی درست از قرآن دست یافت و با الگوگیری از متدلوژی قرآن برای حل معضلات اجتماعی اقدام نمود.

آثار تحقیقی و متقن بسیاری در مورد اجتماع در قرآن نگاشته شده است مانند «جامعه در قرآن» از آیت‌الله جوادی آملی و «جامعه و تاریخ در قرآن» از آیت‌الله مصباح یزدی. هم‌چنین در جای جای تفسیرهای مختلف نیز با توجه به جایگاه موضوع و به فراخور مفهوم، بسیار به موضوعات اجتماعی پرداخته شده است، اما آنچه در پیشینه‌ی این پژوهش دیده می‌شود این است که در این آثار گران‌سنگ، سیر تاریخی و ترتیب نزول آیات در دریافت و تفهّم مفاهیم اجتماعی، اغلب مغفول مانده است. لذا به این منظور، غیر از کتاب «پا به پای وحی» از مهندس مهدی بازرگان، می‌توان به چند مقاله در این زمینه دست یازید مانند: (مفاهیم اجتماعی در قرآن از محمدباقر آخوندی و علی نقی ایازی / گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن از فاطمه حسینی / بازسازی مبانی علوم اجتماعی در پرتو آموزه‌های قرآن از قدرت‌الله قربانی و...)

نتایج نهایی این پژوهش، پیرو این دریافت است که خداوند عالم، مفاهیم کلی اجتماعی را از طریق انتقال از یک نمونه‌ی خاص به قاعده‌ای عام، تبدیل به یک قانون کلی می‌کند و از طریق قانون «این‌همانی»، همگان را به توجه و خردورزی در این مفاهیم فرامی‌خواند. به عبارت دیگر، ترسیم الگوهای عام از نمونه‌های خاص در قصص قرآن، بیان‌گر این موضوع است که علی‌رغم تمام وجوه تمایز بین انسان‌ها، می‌توان رفتار فردی-اجتماعی معین را به دیگران نیز تعمیم داد و خصوصیات فردی و موقعیت زمانی و مکانی، ارتباطی به تعمیم‌یابی آن رفتار ندارد. همچنین این تحقیق، مبین جایگاه پیروی از آموزه‌های اجتماعی در سعادت و شقاوت انسان‌هاست و اینکه نقش‌آفرینی قرآن در تثبیت رفتار نیک جمعی یا تقبیح رفتار ناپسند اجتماعی چیست و هرکدام از این کنش‌ها چه نقشی در غایت دنیایی انسان‌ها دارند.

۲- مفهوم‌شناسی و تعاریف

۲-۱ قصص قرآن، قصه‌های تمثیلی و انتخاب اسلوب قصه‌گویی از سوی خداوند

قرآن، کتابی برای راهنمایی و هدایت بشر در تمام دوران‌هاست که در جای جای خود از ساحت‌های اجتماعی ویژه‌ای سخن می‌گوید و خردمندان، شنوندگان را پند و اندرز می‌دهد. در همین راستا، استفاده از ابزار دقیق و کارآمد « قصه‌گویی و تمثیل» با بسامدی درخور توجه در این مصحف شریف یافت می‌شود. از دیدگاه برخی، «یک چهارم قرآن و از نگاه بعضی دیگر، یک ششم آن در قالب داستان یا قصه بیان شده و قریب به شصت مثل در آن وجود دارد» (رضازاده و شاهرودی، ۱۳۹۱: ۵۷). خداوند سبحان، برای تقریر و توضیح مطلب فرهنگی و اخلاقی خود یا ایضاح و تثبیت آن در ذهن مخاطب، از ساختار قصه استفاده می‌کند و با روایت قصه‌ها، بر انواع آموزه‌های مورد نظر تاکید کرده و با تصریح آن، مخاطبان خود را که غالباً از مردمان عامی‌اند، متوجه مفهوم می‌کند. با این توضیحات، بر این باوریم که قصه‌های قرآن کریم، به نحوی هو شمندان، سرشار از ذکر بایسته‌های اخلاقی و اجتماعی و آموزه‌های مدنی هستند که خداوند سبحان، در نقشه‌ای دقیق و با برنامه‌ای مشخص، آن‌ها را بر جامعه‌ای خاص (نظیر مکه در ابتدای نزول قرآن) تعریف می‌کند.

۲-۲ ویژگی‌های قصه‌های قرآنی

در قصه‌های مورد بررسی پیکره‌ی متنی این مقاله (که حدود ۱۴۲ داستان از ۴۶ سوره‌ی مکی است)، ویژگی‌های قابل ذکر تکرار شونده و قالبی دیده می‌شود. **واقعیت‌گرایی، پیام‌دار بودن و گزینش بخشی از روایت**، از ویژگی‌های اصلی این داستان‌های قرآنی است. خداوند در اغلب قصه‌های قرآنی، تنها بخشی از قصه‌های واقعی که در عالم هستی اتفاق افتاده را به فراخور پیام‌داری، موعظه یا هدفی خاص تعریف می‌کند و این‌گونه نیست که تمام قصه روایت شود. « بخش‌هایی از قصه که در قرآن نیامده، خلل و نقصانی برای پیام ایجاد نمی‌کند و قرآن به عنوان کتاب هدایت همین مقدار را کافی می‌داند.» (عارفیان، ۱۳۸۲: ۳۵). **پراکنده بودن و تکرار چندباره‌ی بخشی از داستان‌ها در میان سوره و آیات مختلف** نیز از دیگر ویژگی‌های این قصص است. در قصه‌های قرآنی پراکنده‌گی و تکرار موجب نقص نیست؛ بلکه به دلیل اصالت‌دادن به محتوا و فصل‌های عبرت آموز و تجربه‌دار قصه است نه اصالت‌دادن به قالب داستان. اصولاً از نظر روانی، تکرار در عرصه‌ی اندیشه‌ها موجب تثبیت و استقرار در اذهان می‌شود؛ مثلاً در سوره نمل عبارت (أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ) پنج بار تکرار شده است تا عقیده توحید را در اذهان تثبیت کند. (پیشین، ۱۰) در قصه‌های مورد بحث نیز، اثرات فردی و

اجتماعی رعایت کردن یا رعایت نکردن آموزه‌های اجتماعی و بایسته‌های اخلاق فردی و جمعی، از طریق تکرار چندباره‌ی مفاهیم در قصه‌ها، قابل ردیابی است.

۲-۳ مکانیزم اثرگذاری قصه‌ها

امروزه متخصصان برنامه‌ریزی پی-زبان‌شناسی (PNI) «از قصه‌های تمثیلی به عنوان ابزاری مؤثر در آموزش و تحول دریافت‌های انسان‌ها از واقعیت بهره می‌برند. ارجاع تمثیل، عموماً داستانی واقعی یا تخیلی و کمابیش بلند و اندیشیده است که با برقراری تداعی و پی‌آیند به مخاطب کمک می‌کند تا تغییری در وضعیت روحی و... فکری‌اش ایجاد کند.» (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۳) پیش از این گفتیم که قصه‌های قرآن، عموماً تمثیل اخلاقی و تمثیل اندیشه به حساب می‌آیند و رویکردی آموزشی-حرکتی دارند؛ چراکه هدف این قصه‌ها انتقال معانی آموزشی و معنوی و اندیشه‌های اخلاقی است. حال باید دید این اسلوب، چگونه به دنبال خود الگو و قاعده‌ای را در ذهن مخاطب بنا می‌نهد و چگونه می‌تواند سبب تغییراتی در حوزه‌ی رفتار و هم‌چنین تربیت اجتماعی شود.

۱-۳-۲ قاعده‌یابی رفتاری بر مبنای انواع نیک‌فرجامی و بدفرجامی در قصه‌های قرآن

با بررسی این قصه‌ها، می‌توان به این دریافت رسید که نقش آن‌ها در تغییر بینش و رفتار در زندگی عاطفی، فکری و روحی مخاطبان‌شان، غیر قابل انکار است. قدرت و هنر انکارناپذیر خداوند سبحان این است که به فراخور مخاطب و با توجه به موضوع کانونی، قصه‌ای مطابق با نیاز روحی و درونی مخاطب، نحوه بیان، نوع واژگان و... می‌سازد. خداوند کریم، قصه‌ها را با هدفی غیر از سرگرمی و به صورت زبانی تنبیهی یا سرشار از تلنگر و گوشزد بیان می‌کند و این قصه‌های واقعی و غیر ساختگی، به انسان امکان می‌دهد که اندکی به واقعیت نزدیک‌تر شود و خود را به نوعی در قالب آن روایت، «این‌همانی» کند و بخشی هرچند کوچک از سرنوشت خود را در آن ببیند.

هرچند قصص قرآنی، نمونه‌هایی خاص را روایت می‌کنند اما دریافت الگوهای عام از این نمونه‌ها، با توجه به نظرگاه قرآن کریم، امری روشن و بدیهی است. «ترسیم الگوهای عام از نمونه‌های خاص در قصص قرآن بر این فرض متکی است که با وجود همه‌ی تفاوت‌های میان آدمیان، می‌توان رفتار فردی معین را به دیگران تعمیم داد و خصوصیات فردی و موقعیت زمانی و مکانی، در تعمیم‌یابی آن رفتار خللی پدید نمی‌آورد. بدین‌سان، باور به وجود فطرت و سرشت مشترک در میان آدمیان، زمینه‌ی الگوگیری از رفتار شخصیت‌های قصه در قرآن را فراهم می‌آورد» (نجفی، ۱۳۹۹: ۱۴). به عنوان مثال، در سوره‌ی مبارکه‌ی صافات بعد از ذکر آن‌چه بر ۴ تن از انبیای الهی گذشت، هربار می‌فرماید: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» صافات ۸۰/۱۱۰/۱۲۱/۱۳۱ و ما این‌گونه نیکوکاران را سزای نیک می‌دهیم.

در خلال داستان‌ها، «الگودهی» و «عبرت‌آموزی» بن‌مایه‌ی اصلی است و قصه‌های قرآنی با این رسالت مهم، سعی در تغییر بینش‌ها و رفتارها دارند. اهمیت سخن‌گفتن درباره‌ی آثار رفتارهای نیکو یا اعمال ناپسند و هدفی که خداوند از ذکر این داستان‌ها دارد، در این است که با «این‌همانی»، انسان‌ها به سبب اطلاع از عاقبت‌شان، سعی در انجام‌دادن یا ترک‌کردن اعمالی خاص خواهند داشت. زیرا عموماً سیر حوادث و تحولات در جوامع انسانی، روند یکسانی دارند.

۲-۴ بینش، رفتارهای به‌هنجار و رفتارهای نابه‌هنجار

«اخلاق مدنی و آموزه‌های اجتماعی، از نیازهای نظام اجتماعی و مولفه‌ی مهمی در کیفیت حیات و انتظام جامعه است» (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۸). در این راستا، «بینش» و به تبع آن «رفتارهای هنجار و نابه‌هنجار»، از مهمترین مولفه‌های فرهنگی هر جامعه بوده و برای شناخت فرهنگ هر جامعه ابتدا باید سراغ این پدیده‌ها رفت.

چگونه نگرستن به وقایع و رخدادها، مختلف، و طرز برداشت و تلقی انسان از عالم پیرامون یا به تعبیری «جهان‌بینی و بینش»، در کنش و زیست انسان نقش ریشه‌ای دارد. از دیگر سو، در هر جامعه‌ای «رفتارهای» انسانی مبتنی بر همین بینش‌هاست و با توجه به جهان‌بینی غالب، رفتارها می‌توانند به‌هنجار یا نابه‌هنجار باشند. در حقیقت، رفتارها در تنظیم روابط اجتماعی تاثیر به‌سزایی دارند و سبب ایجاد نظم اجتماعی یا اخلال در آن می‌شوند. رفتارهای به‌هنجار سبب رشد و تعالی افراد جامعه و رفتارهای نابه‌هنجار باعث پیدایش مسائل و مشکلات اجتماعی شده و حرکت جامعه را ناموزون و نامتعادل می‌سازد» (داور، ۳۷: ۱۳۷۳).

در باب معنای گسترده‌ی رفتارهای به‌هنجار و نابه‌هنجار، علمای دانش‌های مختلف، بسیار سخن گفته‌اند. اما از میان تمام این‌ها، آنچه مشخصاً مقصود نظر این کار پژوهشی است؛ معنایی ساده و در عین حال کاربردی و عمیق دارد. در باور قرآن، رفتار و بینش به‌هنجار یا نابه‌هنجار، به رفتاری اطلاق می‌شود که «محبوب خدا و یا موجب خشم خداوند باشد» (حسینی، ۵: ۱۳۹۶). این شاخص، به راحتی با مکانیزم تشویق یا تنبیه (و تعبیر قرآنی ثواب-عقاب) قابل سنجش است. هنجارهای اخلاقی قرآن، «روابط چهارگانه‌ی انسان با خدا، انسان با خویشان، انسان با انسان‌های دیگر و انسان با جهان پیرامون خود؛ و نیز ابعاد پنج‌گانه وجودی انسان (شناختی-عاطفی-ارادی-رفتاری-و منش)» (سجادی، ۹۱: ۱۳۸۸) را مورد توجه قرار می‌دهد. لذا در این پژوهش، نیک‌فرجامی یا بدفرجامی شخصیت‌های قصه به دلیل بینش‌ها و کنش‌هایشان، معیار سنجش به‌هنجار بودن یا نابه‌هنجار بودن کنش‌هاست.

۱-۴-۲ بینش

«بینش» در لغت اسم مصدر از دیدن به معنای بصیرت، قدرت دید، بینایی، بصارت رویت، نظر، نگاه، بیندگی و درک اشیا آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۴۵۹۴؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۳۵) از نظر قاموسی، نزدیک‌ترین واژه به مفهوم بینش در زبان عربی را می‌توان واژه بصیرت دانست. فرهنگ معین، این معانی را برای بصیرت ذکر می‌کند: «بینش، بینایی، روشن‌بینی، دانایی، زیرکی و هوشیاری، یقین، حجت روشن، برهان قاطع، قوه قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه شخص حقایق و باطن اشیا را ببیند. (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۴۶)

مراد از بینش یا بصیرت در این تحلیل، «صرف علم و آگاهی نیست؛ هرچند بینش و آگاهی از یک جنس‌اند اما رابطه‌ی تساوی و انطباق میان آن‌ها برقرار نیست. هر بینش آگاهی است، اما هر آگاهی بینش نیست. بینش، نوعی آگاهی عمیق و گسترده است؛ از این رو آدمی را با واقعیت مورد نظر کاملاً در می‌پیوندد. اما آگاهی ممکن است سطحی و کم‌دامنه و لذا گمراه‌کننده باشد. (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

آنچه از بینش در این پژوهش مهم است، آن است که مخاطب قصه‌ها در خلال برخورد با داستان، به نگرش و دریافتی عمیق می‌رسد که از رهگذر آن، (اگر خود بخواهد)، می‌تواند به اهداف نهایی خالق متعال از ذکر قصه، برسد و آن را در خویش و در جامعه، عملی کند. اهداف بینش‌دهی در این زمینه، در چند تقسیم‌بندی قابل ذکراند، به عنوان مثال: **اهمیت دادن و بزرگانگاشتن برخی ارزش‌ها** (همچون «صبر» در داستان ایوب نبی^(ع)) یا «توبه» در داستان داوود

نبی(ع)؛ ذکر اثرات و فایده‌های رعایت ارزش‌ها (مانند «توکل» در داستان مادر موسی (ع) و یا «تبعیت از انبیا» در ذکر مردی ناشناس در سوره یس)؛ ذکر فرجام ناگوار بی توجهی به ارزش‌ها (مانند ادعای ربوبیت کردن در داستان «فرعون») و

با این توضیح، تحوّل بینش‌ها و نگرش‌های ناصحیح که به دنبال خود سبب جایگزینی اعتقادات و رفتارهای صحیح می‌شوند، از دستاوردهای قصه‌های قرآنی به جهت تربیت افراد و جوامع است. لازم به ذکر است که ارائه بینش صحیح، «تنها در قالب سخنان، نصایح و مواظب خلاصه نمی‌شود، بلکه شکل عمیق‌تر و مؤثرتر آن مواجه کردن آدمی با واقعیت‌ها و ارائه بینش به شکل عملی است تا از این راه، افق دید فرد در جریان عمل تغییر یابد و به طریق حقیقت رهنمون گردد» (مردانی نوکنده، ۱۳۹۳: ۴۰).

در متن اصلی پژوهش، به ایضاح دقیق‌تر این مفهوم در خلال متن قصص، خواهیم پرداخت.

۳- کارکردشناسی اهداف در قصص قرآن

طبق آنچه گفتیم، تردیدی در این نیست که آیات قرآن مجید، از قصص تاریخی به عنوان آموزه‌هایی سراسر عبرت، منبعی برای معرفت و هم‌چنین سبب تفکر و مایه‌ی تذکر یاد می‌کند. لیکن آیا این استنباط از قرآن، پذیرفتنی است که بر افراد و جوامع و اقوام، سنت‌ها و روش‌ها و قوانین معین و مشخص و یکسانی حاکم است یا خیر؟ آیا می‌توان گفت فرجام هر کدام از قصه‌ها، می‌تواند آینه‌ای روشن برای موارد مشابه باشد؟ و آیا فرجام‌های نیک و بدی که برای قصه‌های موردی قرآن پیش می‌آید، می‌تواند هشدار برای موارد مشابه باشد؟

در باور قرآنی تصریح می‌شود که قاعده و قانونی ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است، «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا كُنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛ آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل (جان‌شین شدن سستی به جای سستی) یا تغییر (دگرگونی یک سنت) نخواهی یافت» (فاطر: ۴۳) همچنین قرآن کریم، نکته‌ی فوق‌العاده آموزنده‌ای در مورد سنت‌های تاریخ یادآوری می‌کند و آن، این که «مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه‌ی الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند. یعنی سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها، در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و کنش‌ها است. عمل‌های معین اجتماعی، عکس‌العمل‌های معین به دنبال خود دارد. از این رو، تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، لیکن نقش انسان و آزادی و اختیار او نیز محو نمی‌گردد» (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱: ۵۹).

با این توضیح، یکی از سنت‌های همیشگی و غیر قابل تغییر الهی در قرآن کریم این است که توجه و عنایت خداوند یا عذاب و تنبیه هر قوم یا ملتی، تابع افکار، روحیات و کنش‌های آن قوم و ملت است و «بقا و زوال نعمت‌هایی که خداوند به جامعه‌ای ارزانی داشته، ارتباطی ناگسستنی با واکنش‌های آنها در برابر این نعمت‌ها دارد. به عبارت دیگر، سرنوشت هر قومی در گرو عملکرد آنهاست، و هر قوم می‌تواند با رفتار و اعمال مناسب و یا نامناسب خود سرنوشت خود را نیک و یا بد گرداند.» (پیشین، ۶۱)

۴- بدفرجامی و نیک فرجامی افراد و اقوام در خلال قصه‌ها

جستار اصلی این پژوهش، در باب «فرجام» انسان‌ها در قصه‌های هدف‌مند قرآنی است و اینکه غایت و سرانجام انسان به دنبال رفتارها و رویکردهای خود او، چه خواهد شد. آخرالامر حیات انسان یا جامعه در خلال قصه‌های تعلیمی قرآن، به دنبال اعتقادات و کنش‌های انسانی رخ می‌دهد که در نهایت سبب رشد و تعالی یا سقوط و اضمحلال فردی یا جمعی می‌شود. از این رهگذر، ابتدا باید دانست چشم‌انداز اصلی «فرجام نیک» یا «فرجام سوء»، از دید قرآن چیست و شکل عینی و بیرونی نیک فرجامی یا بدفرجامی به چه صورت‌هایی عیان می‌شود؟

خداوند حکیم و رحیم، شریعت و آیین اسلام را با هدف نجات و سعادت بشر فرستاد و در این شریعت، وظایف و تکالیفی را برای انسان وضع کرد و انبیا را به ابلاغ این تکالیف مامور کرد و «با توجه به این‌که می‌دانست همه‌ی افراد به راحتی و بدون انگیزه‌ی خارجی به اطاعت و تسلیم تن نخواهند داد، بر اساس حکمت خود به مطیعان و مؤمنان وعده ثواب و به عاصیان و کافران وعده عذاب داد. اگر این وعده و وعید الهی نبود ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی لغو و بیهوده بود» (نیکزاد، ۱۳۸۲: ۲۴). خداوند، انسان‌ها را به ایمان و کردار نیکو فراخوانده و مردم در برابر این دعوت، دو رویکرد را در پیش گرفته‌اند: گروهی از آنان این دعوت را لیبیک گفته و نظام فکری و اخلاقی خود را بر مبنای آن بنا نهاده‌اند و عده‌ای دیگر این دعوت را نپذیرفته و بدکردار و مفسد شده‌اند. در این میان (و با علم به این‌که هر کنشی، پاداش یا عقوبتی دارد) در دیدگاه قرآن پایان هر انتخاب انسانی، در دو مفهوم قابل ردیابی است: **نیک‌فرجامی** و **بدفرجامی**. می‌توان گفت هیچ قصه‌ای نیست که خداوند، فرجام و نتیجه‌ی رفتار فردی یا اجتماعی شخصیت‌های قصه را به وضوح در آن بیان نکرده باشد و همچنین این فرجام را به عنوان الگویی تکرارشونده برای آیندگان در نظر نگرفته باشد. حال باید دید در نگاه قصه‌های قرآن برای این دو مفهوم «فرجام نیک و فرجام سوء»، چه واژه‌ای برگزیده شده است.

۴-۱ ثواب و عقاب، نتیجه‌ی عملی فرجام اعمال انسان‌ها

در قرآن، برای کردارهای نیک یا بد بشر، عموماً از دو واژه‌ی «**ثواب**» و «**عقاب**» استفاده شده است. «واژه‌ی ثواب از ریشه‌ی «ث و ب» به معنی بازگشتن به حالت قبلی است (کتاب العین، نیز الصحاح جوهری، ذیل ثوب) و در زبان فارسی می‌توان آن را معادل پاداش نیک در نظر گرفت. معنای اصطلاحی آن، بازگشت نتیجه‌ی افعال خیر به صاحب فعل است که از طرف خداوند به اعمال صالح مومنان تعلق می‌گیرد (مفردات راغب، ذیل ثوب) واژه‌ی عقاب از ریشه «ع ق ب» به معنی دنبال کردن و در پی چیزی رفتن است و در اصطلاح به عذاب و کیفر الهی اطلاق می‌شود که در نتیجه‌ی گناه اعتقادی یا عملی شخص به او می‌رسد (مفردات راغب، نیز الصحاح جوهری، ذیل عقاب)» (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱: ۴۲۸۳) واژه‌ی ثواب به همراه مشتقاتش ۱۳ بار و واژه‌ی عقاب نیز با توجه به مشتقاتش ۲۰ بار در مصحف شریف به کار رفته است. «علاوه بر این واژگان، برخی اصطلاحات همچون «اجر و پاداش» مومنان و «جزا و کیفر» سرکشان در آیات الهی دیده می‌شود و همچنین در بخشی از آیات، ثواب و عقاب به صورت «ترهیب و ترغیب» یا «بشارت و انذار» آمده است، و در آیات دیگری نیز ثواب و عقاب در قالب وعد و وعید الهی مطرح شده‌اند (پیشین، ۴۲۸۴).

با این توضیح، می‌توان «فرجام نیک» را، رضایت خداوند و رستگاری و رهایی انسان و رسیدن به پایانی سرشار از سلامت و امنیت دانست و «فرجام ناپسند» را نارضایتی پروردگار و مستوجب لعنت‌شدن و عذاب الهی در نظر گرفت. این نیک فرجامی یا بدفرجامی، به دو صورت «فردی و اجتماعی» و همچنین «دنیوی و اخروی» نمایان می‌شود. در پاداش‌ها یا عقاب‌های دنیوی نیز، آثار اعمال انسان‌ها به دو صورت «مادی و معنوی» ظاهر می‌شود که هرکدام مصادیق

متعددی دارند. تفاوت هرکدام از این انواع که ذکر شد، بسیار است. به طور مثال آثار دنیوی و اخروی اعمال، قابل قیاس نیست. پاداش‌ها و عقاب‌های دنیوی هرچه‌قدر هم که عظیم باشند، به هر حال « فراتر از دنیا و نعمت‌های دنیوی؛ مانند مال، سرمایه، قدرت و... نیستند. با عنایت به آیات زیادی از قرآن کریم، پاداش اخروی با پاداش دنیوی قابل مقایسه نیست، همان‌گونه که دنیا با آخرت، قابل مقایسه نیست؛ چرا که ثواب و پاداش اخروی پایان ناپذیر است. نعمت‌های اخروی پرتوی از کمالات روحی و صفای روح اهل ایمان خواهد بود و اختصاص به شخص خاص دارد، قابل انتقال و یا صرف نظر نخواهد بود؛ اما نعمت‌های دنیوی اختصاص به شخص خاصی ندارد، بلکه به طور کلی آماده برای عموم شده، هر کس بتواند از آنها استفاده خواهد برد. نعمت‌های دنیوی اغلب از بین رفتنی و فنا پذیرند و نعمت‌های اخروی همه باقی و دائمی است» (حسینی همدانی، ۱۳۶۳: صص ۶۳ و ۶۴)

این تفاوت اثرگذاری و مکانیزم سزا یا پاداش‌دهی نیز، به فراخور موقعیت‌ها و ملاحظات مختلف در قصص بررسی خواهد شد.

۲-۴ عوامل موثر در نیک‌فرجامی و بدفرجامی

از خلال قصه‌های قرآنی می‌توان تا حدودی به سازوکار و قواعد حاکم بر فرجام‌دهی اعمال انسانی رسید. عوامل نجات یا هلاکت انسان‌ها و اقوام که در این پژوهش از آن‌ها به (نیک‌فرجامی و بدفرجامی) تعبیر می‌شود، هم به حوزه‌ی اعتقاد و باور و هم به بستر عملکرد و رفتار انسان‌ها مربوط است. بر این اساس، باورها و اعتقادات، رفتارهای آدمیان را سبب می‌شوند و آنچه زمینه‌ساز تفضّل و عنایت خاص خدا یا بالعکس مسبب عقوبت و عذاب الهی است، تنها و فقط، «اعمال و کنش‌های انسان‌ها و اقوام» است. به بیان دیگر می‌توان از خلال قصه‌ها، از این مفهوم با تعبیر کلی (ایمان پذیری و تسلیم) یا (ایمان‌ناپذیری و سرکشی) سخن به میان آورد که سرچشمه و ابتدای هر فرجام نیک یا عاقبت سوء است. در خلال قصه‌های قرآنی، نوع کنش‌ها و بازتاب آن‌ها فرق می‌کند و سرانجام و نتیجه‌ی پسین همه‌ی آن‌ها نمی‌تواند به یک صورت باشد.

در نظرگاه قرآنی، «ایمان» به معنای باور قلبی و خاشعانه نسبت به ربوبیت خداوند و اطاعت از اوامر رسولان و انبیا است و رابطه‌ی تنگاتنگی با تقوا، هدایت و عمل صالح دارد. از دیگر سو، ایمان‌ناپذیری افراد نیز « ارتباط معناداری با شبکه‌ی مفهومی «ظلم»، «فسق»، «ملاء»، «خسران»، «طبع قلب» و «تکذیب» دارد» (طیاری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۴۴). این موارد در بسترهای مختلف سه‌گانه‌ی مورد بحث این پژوهش (اقتصاد و دارایی، حاکمیت و سیاست و فرهنگ و اخلاق) قابل ردیابی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

از جمله عوامل قطعی و موثری که در فرجام کار انسان‌ها در قصه‌های قرآنی دخیل هستند می‌توان این موارد را ذکر کرد: الف-ایمان به خداوند و فرستادگان الهی، ب- ایستادگی و جهاد در راه خدا (علی‌رغم تمام مشکلات و سختی‌ها)، ج- سکوت‌نکردن در برابر ظلم و خطا و د- بدداشتن منکر و عامل بودن به معروف. دو مورد اخیر که در حیطه‌ی اثرگذاری کردار و عملکرد قرار می‌گیرند، اهمیت رعایت آموزه‌های اجتماعی را بسیار دقیق نشان می‌دهند. به عنوان مثال، طبق ذکر تاریخ، «ناقه‌ی صالح را تنها یک نفر پی می‌کند، اما در لسان قرآن این عمل به جمع کسانی نسبت داده می‌شود که به این جنایت رضایت دادند. از این منظر، کشتن ناقه‌ی الهی فقط ذبح یک شتر نبود، بلکه توطئه‌ای بود متکی به حمایت و پشتیبانی جمعی. لذا تمامی رضایت‌مندان به این امر شریک در جرم قلمداد شده و عذاب الهی همگان را فرا می‌گیرد» (بهارزاده و سروی، ۱۳۸۵: ۹۰)

همچنین به وضوح می‌توان برائت و بدداشتن رفتارهای نابه‌هنجار و منکر را در روش و عملکرد رسولان الهی و پیروانشان و تمام کسانی که فرجامی نیکو داشته‌اند، مشاهده کرد. چنانکه لوط گفت: « قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ » (شعرا، ۱۶۸) "من دشمن سرسخت اعمال شما هستم. این عیان‌نمودن ناموفقی و رد یک رفتار نابه‌هنجار، در باور قرآن خود پیش‌درآمد رهایی و فرجام نیکو است. چنانکه در ابتدای آیه‌ی ۱۱۶ هود می‌فرماید: " پس چرا در میان امت‌هایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که [به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم ". در همین راستا، روایت خداوند در قصه‌ی اصحاب سبت که در سوره‌ی اعراف ذکر می‌شود نیز این موضوع را تصریح می‌کند. گروهی از میان این افراد نجات می‌یابند و فرجامی نیکو دارند که از مفسده و منکر نهی می‌کنند و خود به زشتی و خطا، تن نمی‌دهند. " کسانی را که از [کار] بد باز می‌داشتند نجات دادیم ... " (اعراف- ۱۶۵)

۳-۴ انواع و دسته‌بندی فرجام‌های قصه‌ها

چنان‌که پیش از این در بخش ۱-۴ ذکر شد، فرجام قصص قرآنی به صورت کلی در دو بخش پاداش و مجازات قابل ردیابی است و البته هر کدام از این سرشاخه‌های اصلی خود به قسمت‌بندی‌های جزئی‌تر چون (فردی- اجتماعی) و (دنیوی- اخروی)، قابل تفکیک است.

۳-۳-۱ انواع پاداش یا نیک‌فرجامی در قصه‌های قرآنی

پاداش‌های قصه‌های قرآنی، هم پاداش‌هایی دنیوی و هم اخروی است. ورود به بهشت برین و هم‌جواری با رضایت و خوشنودی خداوند، برجسته‌ترین نیک‌فرجامی اخروی و «رهیدن از عذاب دنیایی، نجات از غم و اندوه بسیار، نجات از قوم ظالم و دشمن لجاج، نجات از رنج‌ها و مشکلات دنیوی و نجات از عقیده‌ی باطل و ارتداد» (بهارزاده و سروی، ۸۷: ۱۳۸۵) فرجام‌های نیک این دنیایی است که خداوند برای افراد و اقوام نیک‌بخت و کسانی که به نوعی شاخص‌هایی از آموزه‌های اجتماعی را رعایت می‌کنند، در نظر گرفته است. برای مثال می‌توان برای رهایی از رنج‌های دنیوی اشاره کرد به « فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِينَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ » (هود-۶۶) "چون وقت فرمان (قهر) ما فرا رسید تنها صالح و مؤمنان به او را به رحمت خاص خود از بلا و از خواری و رسوایی آن روز نجات دادیم، که خدای تو مقتدر و تواناست " و یا «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (دخان - ۳۰) " و البته ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت و خواری نجات دادیم. " آیه‌ی شریف به زیاده‌روی قوم فرعون در آزار و اذیت روانی بنی اسرائیل و اهانت به آن‌ها اشاره دارد. (الزمخشری، ۱۴۲۴: ج ۳، ۵۰۴)

رستگاری و خلاص از باور ناصواب و مشخصاً کفر یا ارتداد نیز خود نوعی پاداش و فرجام نیک است. در آیه‌ی مبارکه‌ی ۸۹ از سوره‌ی اعراف، عده‌ای از هم‌عصران شعیب، به سبب همراهی او (آموزه‌ی اجتماعی پذیرش دعوت پیامبران الهی) از ننگ شرک رهیدند و اذعان داشتند که شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. «...بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ...» پس به شکل منظم، می‌توان انواع نیک فرجامی را به این صورت بیان کرد:

۱-۳-۴ نجات رسولان یا نیکان از سوی خداوند: نوح و خاندانش از رنجی عظیم آزاد می‌شوند (۷۶ انبیاء) و از آسیب دشمنان خلاص می‌شوند (۱۴ قمر) شعیب و یارانش (۸۳ اعراف) و صالح و یارانش (۹۵ هود)، نوح و تابعانش (۱۸ فصلت)، لوط و یارانش و مؤمنان قوم ثمود (۱۸ بروج) به سبب کنش صحیح و لطف پروردگار از عذاب

الهی نجات می‌یابند. یا در مثالی دیگر، در داستان حضرت یوسف، خداوند به پاس پاک‌دامنی و نیک‌نفسی او « با افشای حقیقت و تأکید بر آن، بدنامی قهرمان را رفع می‌کند» (اشرفی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۹)

۱-۳-۴ اعطای مقامی ارجمند از طرف خداوند: سلیمان نبی، منزلتی نیکو نزد خداوند می‌یابد و بازگشتی خوب خواهد داشت (۴۰-ص) و یوسف نیز پس از غلبه بر هوای نفس، به مقامی نیکو در دنیا و عقبی می‌رسد (۵۶-یوسف). در سوره‌ی اعراف نیز ساحران دربار فرعون پس از هدایت شدن، به مقامی رسیدند که به تعبیر مفسر بزرگ علامه طبرسی « آن‌ها صبحگاهان کافران ساحر بودند و شامگاهان شهیدان نیکوکار راه خدا» (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۱۸، ص ۲۴۵) و این حسن عاقبت را خود نیز با دعا خواستار شدند « وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ » (اعراف- ۱۲۶)

۱-۳-۴ بشارت دادن نیکان به رهایی و رستگاری: وعده‌ی نجات، نوید بهشت و وعده‌ی نصرت خداوند برای پیروزی بر مشرکان و کافران، از جمله وعده‌های نیکویی است که خداوند به عنوان فرجام خوش آیند نیکوکاران در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال برای رعایت آموزه‌ی اجتماعی نهی از منکر، گروهی از بنی اسرائیل وعده‌ی نجات داده شدند « أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ » (۱۶۵-اعراف) و این درحالی است که افرادی از همان گروه به سبب نافرمانی، به شکل میمون‌های طرد شده درآمدند(همان). یا در موردی دیگر، در آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره‌ی یس، از مردی (در تفاسیر مومن آل یس / حبیب نجار) نام برده شده که حمایت شجاعانه و به جا از رسولان الهی در حالی که خود تنها فقط یک نفر بود، در برابر اکثریت کافر و مشرک و لجوج ایستاد و تا سرحد جان از پیامبران الهی دفاع کرد» (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۳۴۹) در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه یس تصریح شده: سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو گفته شد به بهشت درآی و گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد(یس - ۲۶ و ۲۷).

پس از واکاوی نمونه‌های نیک‌فرجامی، ذکر این نکته ضروری است که در جریان پاداش‌دهی و خوش‌عاقبتی، « عنصر معیت و متابعت از پیامبر نقش تعیین کننده دارد. در این جهت، قرابت و روابط نسبی و سببی رخت می‌بندد تا آنجا که همسران بی‌تعهد و فرزندان نافرمان پیامبران، در زمره نجات یافتگان قرار نمی‌گیرند؛ بلکه به وادی هلاکت و نابودی فرو می‌افتند و معذب به عذاب دنیا و آخرت می‌شوند» (بهارزاده و سروی، ۱۳۸۵: ۹۰).

۱-۳-۴ انواع عذاب یا بدفرجامی در قصه‌های قرآنی

به مانند آنچه در توضیح قسمت ۱-۳-۴ گفته شد، عذاب و عاقبت سوء نیز، هم به صورت دنیوی و هم اخروی جلوه‌گر می‌شود. باید دید اصل عقاب و عذاب در قصه‌ها و فرجام نامیمون افراد حاضر در قصه، در چه بستری اتفاق می‌افتد؛ چه عوامل و زمینه‌هایی سبب بروز عذاب و مکافات می‌شود و سازوکار عملی هر فرجام بدی با دیگر فرجام‌های سوء در قصه‌ها فرق می‌کند یا خیر؟

در یک نگاه، عذاب‌ها و فرجام‌های سوء، به دو دلیل و در دو حالت کلی اتفاق می‌افتند:

الف- بدفرجامی و عقاب، پایان و مکافاتی است برای شروران و بدکاران که از حدود الهی تخطی کرده‌اند و طبق قاعده‌ی عدل الهی، باید نتیجه‌ی مستقیم عملکرد دور از هنجار خود را در اجتماع ببینند. « کیفر، مقتضی عدل و ضامن اجرای تکلیف در جامعه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷ ص ۱۲۷) و اگر بدکاران و مفسدان که هدایت نمی‌شوند و سخن نمی‌پذیرند مجازات نشوند، در جامعه‌ی خود راه «کمال و سعادت را سد می‌کنند و سبب می‌شوند انسان‌ها از مسیر صحیح الهی و رشد خارج شده و به انحراف و گمراهی کشیده شوند» (آقاجانی، ۴۲: ۱۳۸۱)

ب- مکافات و فرجام سوء، برای کسان و گروه‌هایی است که در برابر ناهنجاری‌ها و مکروه‌ها در جامعه سکوت کرده‌اند و گامی در جهت اصلاح برنداشته‌اند. « این نوع عذاب، نتیجه‌ی پدید آمدن بی‌عدالتی و ظلمی است که در صورت عمل نیک‌سیرتان به وظیفه‌شان در امر به معروف و نهی از منکر، هیچ گاه دامن‌گیر آن جامعه نمی‌شد؛ در صورتی که خوبان در برابر عمل بدان سکوت کنند، ناهنجاری مثل موربانه ریشه‌ی عدالت اجتماعی را می‌خورد؛ زیرا اصلاح‌نشدن افراد ناصالح، نابودی اجتماع را در پی دارد. چون در اجتماع، چیزی به عنوان «ضرر فردی» وجود ندارد و هر زیان فردی، امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی درآید. به همین دلیل، منطق و عقل حکم می‌کند در پاک‌نگه‌داشتن محیط اجتماعی، خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۱۳۱)

با این توضیح، در خلال واکاوی آیات و قصه‌های قرآن کریم، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که این عذاب‌ها و فرجام‌های سوء، به دو صورت اتفاق می‌افتد:

الف- مجازات و عذاب الهی دنیوی، پس از فرستادن رسولان و اتمام حجت و فرستادن پیام الهی، بر سر کافران و بدکاران فرود می‌آید. به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد به: قوم نوح که فاسق بودند « وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ » با طوفانی عظیم مجازات می‌شوند (ذاریات - ۴۶) و پسر نوح نیز همراه با گمراهان غرق می‌شود. (انبیاء - ۷۷)؛ عذاب سختی بر فرعون و قوم لوط فرود می‌آید " و با رسول پروردگارشان مخالفت کردند، خدا هم آنان را به عذابی سخت گرفتار ساخت " (حاقه - ۱۰)؛ خداوند از قوم شعیب (اعراف - ۹۵ و ۹۶) و قوم حجر (حجر - ۸۳) با صیحه [صاعقه] انتقام سختی می‌گیرد « فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ »؛ همسر بدکار لوط و قومش با سنگ‌پاره‌هایی لایه- لایه به شدت مجازات می‌شوند (هود - ۸۲)؛ و همچنین قوم طاغی عاد (فصلت - ۱۶) و ثمود (عنکبوت - ۳۸) و مدین (هود - ۹۵) و اهل ایکه (شعرا - ۱۸۹)، به شکل‌های مختلف از سوی خداوند مجازات می‌شوند.

ب- عذاب و مجازات الهی و فرجام سوء، موکول به زمانی در آینده می‌شود که می‌تواند مربوط به همین دنیا یا مربوط به آخرت باشد. این نیز نوعی اتمام حجت عقلی است که از خلال آیات الهی، کافران و شروران سرنوشت محتوم خود را می‌دانند و باز از هدایت سرپیچی می‌کنند. برای مثال، خداوند به شیطان و کسانی که از او پیروی می‌کنند «لَأْمَلْنَاهُ جَهَنَّمَ مَنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص - ۸۶)؛ به اقوام بدکار پس از نوح " بزودی امت‌هایی (از نسل همین نجات یافتگان) را از نعمت‌ها برخوردار خواهیم ساخت، (اما) سپس (به خاطر غفلت و کفر و گناه)، عذابی دردناک از طرف ما به آنان خواهد رسید " (هود - ۴۸)؛ کافران و بدکاران در آخرت، مجازات سنگینی خواهند داشت " و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [=یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند آری پروردگارت تو زودکیفر است و همو آمرزنده بسیار مهربان است " (اعراف - ۱۶۷)

بدفرجامی افراد و اقوام در خلال قصص قرآنی، علل و اسبابی دارد که در بسیاری از حکایات قرآنی تکرار شده است. چنان‌که پیش از این در بخش ۲-۴ گفتیم، (ایمان‌پذیری و تسلیم) یا (ایمان‌ناپذیری و سرکشی) سرچشمه و ابتدای هر فرجام نیک یا عاقبت سوء است که در اسباب و علل گوناگون قابل ردیابی است. این اسباب، می‌توانند در چند دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی شوند: کفر یا شرک، ظلم، تکذیب و انکار، گذشتن از حدود الهی و عصیان، هواپرستی. هر کدام از این موارد کلی خود می‌تواند به زیرشاخه‌هایی جزئی‌تر و دقیق‌تر تقسیم‌بندی شود. به عنوان مثال برای هواپرستی، تقسیم‌بندی‌هایی چون انحراف جنسی (مانند آنچه بر قوم لوط گذشت)؛ خطاهای مالی (مانند آنچه بر قوم شعیب به

دلیل کم‌فروشی گذشت)؛ گمراه‌کردن مردم با حيله و جادو (مانند آنچه ذر ماجرای سامری گذشت) و...، که در ادامه و در جای خود به صورت دقیق‌تر به این زیرشاخه‌ها خواهیم پرداخت.

در پایان این بخش نیز ذکر این نکته ضروری است که اشکال مختلف عذاب و فرجام سوء نیز به فراخور و اقتضای ناهنجاری صورت‌گرفته، خود متفاوت است. تاوان اخروی کج‌روی‌ها و ناهنجاری‌ها، دورماندن از رحمت الهی و هبوط در دوزخ سوزان عذاب معنوی و مادی است؛ و فرجام سوء این دنیایی نیز خود را در بسترهایی مختلف از «سختی‌های فردی» گرفته تا «نزول بلاهای عمومی» نشان می‌دهد. محروم‌شدن از نعمت‌ها یا رسیدن انواع آسیب‌ها مانند مسخ شدن، از دست‌دادن محصولات و اموال، محرومیت از امداد الهی، رسیدن بلاهای آسمانی و همگانی از طریق عوامل طبیعی مانند صاعقه و سیل و زلزله و تندباد و... از جمله اشکال نزول بلا و فرجام ناخوشایندی هستند که افراد و اقوام به سبب عملکرد خود بدان‌ها دچار می‌شوند.

۵- بررسی بستر عملکرد آموزه‌های اجتماعی در قصه‌های قرآنی

چنانکه گفتیم، بنیاد این پژوهش، ذکر آموزه‌های اجتماعی در قصه‌های قرآنی و رابطه‌ی آن‌ها با سعادت یا شقاوت انسان‌ها است. از این‌رو، عناصر اصلی مسائل اجتماعی در ۳ دسته‌بندی بنیادین یعنی «اقتصاد و تجارت»، «سیاست و حاکمیت» و «فرهنگ و اخلاق» مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر کدام از این آموزه‌ها نیز با توجه به ماهیت و کارکردشان، در ۲ گروه اصلی «بینش» و «رفتار» ردیابی می‌شوند. رفتارها نیز خود به ۲ زیرشاخه‌ی «رفتار به‌هنجار» و «رفتار نابه‌هنجار» تقسیم می‌شوند.

در جدول‌های پیش‌رو، شاخص‌های مطرح‌شده، مربوط به داده‌هایی است که تنها و فقط در خلال قصه‌های مطرح‌شده در سور مکّی یافت شده است و به این معنا نیست که تمام داده‌های مربوط به طبقه‌ی خود را آورده است. فرضاً در مورد نهاد اجتماعی اقتصاد و تجارت، شاخص‌های یافته شده در خلال قصص سور مکّی، کمتر از ۲۰ مورد است و این در حالی است که در کل قرآن کریم و خصوصاً در سور مدنی، در مجموع حدود ۲۰۸ مورد اصلی در باب اقتصاد/ امور مالی / ثروت و... قابل ردیابی است.

جدول ۱ - نهاد اجتماعی اقتصاد و تجارت

نهاد اجتماعی اقتصاد و دارایی		
بینش (مسائل کلان اقتصادی)	رفتار به‌هنجار (وظایف مالی اجتماعی)	رفتار نابه‌هنجار (خطاهای اجتماعی مالی)

<p>رزا</p> <p>بالاترین اموال</p> <p>اسراف و تبذیر</p> <p>کم‌فروشی و توزین نادرست</p> <p>تکاثر</p> <p>کم‌کردن حقوق مردم</p> <p>خساست و انفاق نکردن</p>	<p>انفاق / قرض الحسنه / اطعام /</p> <p>تصدق / زکات / قربانی</p> <p>رسیدگی به امور مالی یتیمان /</p> <p>رسیدگی به امور مالی خویشاوندان /</p> <p>آزادکردن بنده و رسیدگی به حقوق</p> <p>بردگان / حق سائل و محروم /</p> <p>رسیدگی به این‌السبیل / رسیدگی به</p> <p>امور فقرا و مساکین / رسیدگی به</p> <p>مسکن</p>	<p>رزق</p> <p>بی اعتباری امور مالی</p> <p>بی اعتباری داشته‌های دنیا / برتری</p> <p>عاقبت بر دنیا</p> <p>تقیح مال‌خواهی و مال‌اندوزی</p> <p>هجرت برای امور مالی و تجارت</p> <p>قناعت</p> <p>ترسیدن از بخشش به سبب فقر</p> <p>طغیان نکردن به سبب دارایی‌ها</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

جدول ۲- نهاد اجتماعی سیاست و حاکمیت

نهاد اجتماعی سیاست و حاکمیت		
بیش	رفتارهای سیاسی-حاکمیتی حکام و	رفتارهای سیاسی-حاکمیتی مردم
(مسائل کلان سیاسی و حکومتی)	زعمای	
<p>مالکیت مطلق خداوند</p> <p>(حاکم‌ترین حاکمان / کلمه برای خداست / همه چیز برای خداست / همه کاره خداست / داوری مطلق خداوند بر حدود مسائل مورد اختلاف)</p> <p>مبعوث شدن رسولان (بشارت و تنذیر)</p> <p>اهمیت زعمای قوم</p> <p>ظلم نکردن</p> <p>هشدارهای اجتماعی</p>	<p>پرهیز از ظلم</p> <p>تایید و رد طبقات اجتماعی</p> <p>حاکمیت کردن به حق بین مردم</p> <p>امنیت اجتماعی</p> <p>عدالت در کیفر و عقوبت خطاها</p> <p>امر به شورا و هم‌فکری</p>	<p>تکذیب</p> <p>نپذیرفتن طاغوت</p> <p>امر به معروف و نهی از منکر</p> <p>فتنه نکردن</p> <p>پرهیز از تفرقه</p> <p>تاکید بر جهاد یا دفاع جهت تغییر شرایط</p> <p>بی‌توجه نبودن به عهدهای اجتماعی</p>

جدول ۳- نهاد اجتماعی فرهنگ و اخلاق

نهاد اجتماعی فرهنگ و اخلاق		
بیش	رفتارهای به‌هنجار	رفتارهای نابه‌هنجار

مسائل کلان اخلاق و فرهنگ	
طغیان و زیاده‌خواهی	صبر / مدارا کردن / تواضع
برتری جنسیتی	اقامه‌ی نماز
دروغ / افترا / شهادت دروغ	عدالت
انحراف جنسی	حفظ امانت
مانع‌تراشی	اجتناب از هم‌نشین نامناسب
عیب‌جویی / بدزبانی	احسان و نیکوکاری (یاری‌گری)
تمسخر	رفتار نیکو با والدین
خبرچینی	مهربانی و تواضع / نرم‌سخن‌بودن /
تکبر	بخشنده بودن
سحر و افسانه‌خواندن قرآن / افسون	حیا و عفت
و جادو و سحر	توالی توأسی (توصیه همدیگر به
ناسپاسی	صبر / امید / مهربانی / هدایت)
تعصب قومی و قبیله‌ای / سنت‌های خانوادگی	

آنچه از نظر گذشت، نمایه‌ی کلی آموزه‌های اجتماعی مستخرج از خلال قصه‌های قرآنی سور مکی است که در ۳ نهاد اجتماعی اصلی جای‌گذاری شده‌اند. پس از بررسی آماری و ابتدایی قصه‌های سور مکی، این نتایج کلی به دست آمد:

- ۱- در خلال کل ۸۶ سوره‌ی مکی، حدود ۱۴۲ حکایت داستانی روایت شده است. لازم به ذکر است با توجه به توضیحات پیشین در باب اهمیت تکرار قصص و هدفمند بودن این موضوع، قصه‌های تکراری نیز در این شمارش، محسوب شده‌اند.
- ۲- در این میان، قصص قرآنی به صورت صریح، حداقل به ۸۶ مورد بدفرجامی و ۴۳ مورد نیک‌فرجامی اشاره دارند. دوبرابر بودن آمار فرجام سوء در مقابل غایت نیکو، خود قابل توجه است.
- ۳- به صورت موردی، ترتیب پراکندگی مجموع نیک‌فرجامی و بدفرجامی ذکر شده در ۳ نهاد اصلی اجتماعی، به این صورت است:

۱-۳ نهاد فرهنگ و اخلاق : ۵۷ مورد

۲-۳ نهاد سیاست و حاکمیت : ۴۲ مورد

۳-۳ نهاد اقتصاد و دارایی : ۱۴ مورد

با توجه به بسامد ذکر شده، مشاهده می‌شود که موارد مربوط به نهاد فرهنگ و اخلاق از دو نهاد دیگر پیش است و واضح است که حجم بیشتر قصه‌ها مربوط به این نهاد اجتماعی است. شاید بتوان دلیل این تفاوت بسامد را در این نکته دانست که فرهنگ و اخلاق در هر جامعه، نقشی بنیادین و اساسی دارد. «تبیین حقایق» و «دعوت به تفکر» که از

مهم‌ترین اهداف قصه‌های قرآنی هستند، از طریق مسایل مربوط به فرهنگ و اخلاق، اثرگذاری بیشتری دارد و از این رهگذار، انسان‌ها زندگی آگاهانه‌تری در ۲ نهاد دیگر نیز پی خواهند گرفت. از این میان و از بین شاخص‌هایی که در جدول شماره ۳ (نهاد اجتماعی فرهنگ و اخلاق) به آن پرداختیم، سرشاخه‌ی اصلی توحید (در ۲ بخش خداشناسی و خداپرستی)، بنیادی‌ترین شاخص استفاده شده در خلال قصه‌هاست. گذار از جامعه‌ی جاهلی و رسیدن به اجتماع مطلوب قرآنی، از راه خداباوری و نفی هرچه جز اوست ممکن خواهد بود و این آموزه به عنوان یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های مصحف شریف، سرآغاز تحولات بنیادین در جهت جداشدن انسان‌ها از باورها و روش‌های ناصحیح و تغییر رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی است. در مراتب بعدی بسامدی، باور به سنت‌ها و معاد، اهمیت و تکرار بیشتری در قصص قرآنی دارند.

شاخص‌های موجود در نهاد سیاست و حاکمیت، مرتبه‌ی دوم تکرار و کثرت وقوع در قصه‌های قرآنی را دارند. تکذیب رسولان و فرستادگان الهی و تکذیب پیام‌های آنان (مانند کتاب الهی، ایمان به غیب، قیامت، وحی، توحید و...) پربسامدترین دلیل بدفرجامی افراد و جوامع است. این انکار خود به دنبال یک فضای غالب فکری، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آید که خود سبب رخداد وقایع خاصی می‌شود.

نهاد اقتصادی و تجارت، در مرتبه‌ی شمارش حضور شاخص‌ها، رتبه‌ی سوم را دارد. اما آیا این بدان معناست که اهمیت این نهاد در دیدگاه قرآنی اندک است؟ اگر این‌گونه است، چرا اولین قصه‌ای که خداوند عالم در یک سوره‌ی مکی روایت می‌کند (که جزو معروف‌ترین داستان‌های قرآن نیز هست)، مربوط به جایگاه تقبیح انحصارطلبی مادی و انفاق نکردن است؟ تحلیل و واکاوی مراتب اهمیت هر کدام از شاخص‌ها در بسیاری از موارد، شاید تنها از رهگذر «شمارش تعداد بسامدها» و قضاوت بر این اساس ممکن نباشد.

پس از توضیحات کلی که پیش از این در باب واکاوی انواع نیک‌فرجامی و بدفرجامی در خلال قصه‌ها داده شد؛ در ادامه به بررسی جزئی‌تر و موردی شاخص‌های سه‌گانه‌ی نهادها (بینش / رفتار به‌هنجار / رفتار نابه‌هنجار) و فرجام حضور هر کدام از آن‌ها در خلال قصه‌ها خواهیم پرداخت. توضیح دیگر این‌که در قسمت پیش‌رو، نهادها را از به ترتیب از فراوانی کم تا بسامد زیاد حضور شاخص‌های تحلیل، بررسی می‌کنیم. یعنی ابتدا نهاد اقتصاد و تجارت، سپس نهاد سیاست و حاکمیت و در آخر نهاد فرهنگ و اخلاق.

۵-۱ بررسی شاخص‌های نهاد اجتماعی اقتصاد و تجارت در بستر قصص قرآنی سوره مکی

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، از دلایل اصلی جاودانه‌بودن آموزه‌های قرآنی، توجه به تمام ابعاد زندگی انسان است. در این میان، موضوع رزق و معیشت و توجه به نیازهای بنیادین و ثابت انسان، جایگاهی بسیار مهم دارد. تمکن مالی، شرط لازم برای رفع ابتدایات بدیهی زندگی انسانی چون خوراک و پوشاک و مسکن است. بینش و جهان‌بینی قرآنی در باب دارایی و اموال، از خلال بسیاری آیات چون (۳۹ و ۴۰ غافر) و (۷ تا ۱۰ اعراف) قابل مشاهده است: "و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید." ذکر این نکته که زمین، مسخر و در اختیار انسان است تا وی معیشت خویش را تأمین کند و به رشد و سعادت برسد، خود نشان‌دهنده‌ی بینش قرآنی در باب مسائل مالی است. اما نوع استفاده از آن‌ها و عدالت اجتماعی در

برخورداری از اموال و متاع دنیا، نکته‌ی سرنوشت‌سازی است که در خلال قصه‌ها به طرزی درخشان و با نگاهی همه‌جانبه به آن پرداخته شده است.

در منظر بینش مالی، آنچه سبب تمایز اصلی نگاه اسلام با سایر مکاتب است، بی‌اعتباری اموال دنیا و تقبیح زیاده‌خواهی و نکوهش مال دوستی و به دیگر سخن، برتری دادن منظر آخرت‌گرایانه به نگاه دنیاگرایانه است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» "کسی که کشت آخرت بخواند، برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم، و کسی که کشت این دنیا را بخواند به او از آن می‌دهیم [ولی] در آخرت او را نصیبی نیست" (شوری - ۲۰). در ادامه‌ی این بینش بنیادین، خداوند متعال عملکرد و رفتار مناسب در برخورد با این نهاد مهم و نگاه اجتماعی را نیز به صراحت بیان می‌کند: «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص - ۷۷) "و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهره‌ات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد بر میانگیز، که خدا مفسدان را ابدا دوست نمی‌دارد". این باور، نگاهی جریان‌ساز است که در انسان‌های مختلف، سبب بروز رفتارهایی به‌هنگار یا نابه‌هنگار می‌شود که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود.

کنش‌های توصیه‌شده در باور قرآن با نگاهی به جدول شماره ۱، در حیطه‌ی کلی «دور بودن از جاذبه‌ی ثروت و تفاخر به آن» قابل بررسی است که خود رفتارهایی اثرگذار را به دنبال دارد. این باور نهادین چنان مهم است که انجام‌دادن یا انجام‌ندادن رفتارهای مربوط به آن، معیار نیک‌فرجامی یا بدفرجامی در قصه‌ها است و حتی «موضع‌ی چون کاستی یا فزونی ثروت‌های دنیایی و اموال، خود آزمونی روشنگر و افشاگر» (علاءالدین، ۳۸: ۱۳۹۷) برای تشخیص نیکان از بدان و فرجام آن‌هاست!

رفتارهایی که در حوزه‌ی بخشش‌های مالی قرار می‌گیرند (مانند صدقه و اطعام و قربانی و قرض‌الحسنه و زکات)؛ رفتارهای مربوط به رسیدگی به احوال یتیمان و خویشاوندان نیازمند؛ رسیدگی به بردگان و ابن‌السبیل و فقرا و مساکین، از رفتارهای به‌هنگار اجتماعی هستند که در قصص قرآنی سبب رضایت پروردگار هستند و رفتارهای متضاد با این هنجارها (برای مثال ربا در مقابل قرض‌الحسنه یا خساست در مقابل انفاق و گشاده‌دستی)، در جامعه ناهنجاری ایجاد می‌کنند و سبب خسران و بدعاقبتی عاملان‌شان هستند. در بررسی آیات قصص مورد بحث (که در مجموع ۱۴ مورد را دربرمی‌گیرد)، توضیحات پیش رو راه‌گشاست.

از مجموع ۱۴ شاخص موجود در قصص قرآنی (با احتساب تکرارها)، این بسامدها به دست می‌آید:

بینش: ۱ مورد - بی نتیجه بودن اموال و متاع دنیا

رفتار به هنجار: ۱ مورد - سخاوت و بخشش

رفتار نابه‌هنگار: ۱۲ مورد ◀ انفاق نکردن ۳ مورد / کم‌فروشی و خیانت در معاملات ۵ مورد / زیاده‌خواهی و حرص ۲ مورد / اسراف ۲ مورد

لازم به ذکر است ۱۳ مورد، مستقیماً به بدعاقبتی (عذاب دنیایی یا وعده‌ی صریح دوزخ اخروی) منجر شده‌اند و تنها ۱ مورد نیک‌عاقبتی بوده که آن هم فردی و مربوط به تکریم سخاوتمند است. "پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می‌کنیم" (لیل - ۷). بقیه‌ی موارد تماماً منجر به عاقبتی سوء و

عذاب‌هایی شدید شده است. در همین نمونه‌ها، قرآن از عقوبت فردی تا جمعی را بیان داشته و سرنوشت عمل نکردن به وظایف مالی در جامعه را بسیار شدید و بخشش‌ناگذیر دانسته و به آن‌ها اذعان داشته است: از بدعاقبتی یک فرد که مصداق بارز آن قارون است که گرفتار تکبر و سرمستی متاع دنیایی شد و خدا با اشاره‌ای، زمین را مامور بلعیدن او و دارایی‌اش کرد (قصص - ۷۶)؛ تا بدعاقبتی یک خانواده به سبب پرهیز از انفاق، در سوختن اموال و باغ میوه‌شان به شکلی که چون شب تاریک شد! (قلم - آیات ۱۷ تا ۳۳) تا بد فرجامی یک قوم و ملت مانند نابودشدن ساختمان‌ها و خانه‌های بلند قوم عاد و ثمود به سبب عذاب‌های پی در پی (فجر - ۶ تا ۱۳). از عذاب‌های مربوط به کم‌فروشی که صاعقه‌ای عظیم برای اصحاب ایکه بود (ص - ۱۷) تا زلزله‌ی شدید برای قوم شعیب (اعراف - ۸۵ تا ۹۳) و جرقه‌ی آتش بار (شعرا - ۱۷۶ تا ۱۹۰).

به طور کلی آنچه در این آیات مهم است این است که خداوند به دنبال تغییر نگرش جامعه‌ی طبقاتی و جاهلی مکه به سمت اجتماعی برادرانه و عادلانه در سایه‌ی رعایت حقوق مالی هم‌دیگر است. این آیات، صرف نظر از مضمون و مفادی که دارند، اغلب «مشمول بر غایت غرض و منفعت یا آثار هستند. برخی از این آیات، در صدد بیان تجلی توحید در اقتصاد بوده و بیانگر آن هستند که تمام هستی از جمله انسان، منابع و ابزارهای تولید و بلکه فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی، همگی مخلوق خداوند هستند.» (هنرمند، ۳۲۳: ۱۴۰۰) برخی دیگر از آیات نیز به معاد و غایت‌شناسی توجه دارند و در سایه‌ی باور به اصل بودن آخرت، سعی در حفظ ارزش‌ها و کرامات انسانی دارند. از این جهت که ثروتمندان، به بخشش خود نگاهی ارزشی خواهند داشت که نتیجه‌ی مستقیم آن، از بین رفتن طبقات ناهمگون اجتماعی است. یا در مثالی دیگر، پرهیز از بسیاری از کنش‌های ناهنجار مالی در اجتماع (مانند ربا، کم‌فروشی، اسراف) با نگاهی معادگرایانه ممکن است. همچنان‌که قصه‌ها روایت می‌کنند، رفتارهای سوء اجتماعی در نهاد اقتصادی، عذاب‌ها و فرجام‌های سخت دنیوی و اخروی را در پی دارد.

۲-۵ بررسی شاخص‌های نهاد اجتماعی سیاست و حاکمیت در بستر قصص قرآنی سور مکی

باورهای مربوط به حاکمیت و سیاست، از محوری‌ترین موضوعات مربوط به اندیشه‌ی جمعی و یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی هر جامعه‌ای است. هر اجتماع انسانی، ولو بسیار بدوی و عقب‌مانده، به هر حال بر مجموعه‌ای از قوانین و باورهای مربوط به نوع حکمرانی و سیاست، اتفاق نظر دارند. در این میان، سرزمین مکه در ابتدای نزول آیات قرآن کریم نیز از این امر مستثنی نیست. ساخت اصلی تفکر سیاسی در مکه، بر اساس تعصب قبیله‌ای بود. «شهر، به چند شعب یا دره تقسیم گشته و هر دره خود اجتماعی مستقل محسوب می‌شد و خاندانی یا عشیره‌ای در آن حکومت می‌کرد. رؤسای آن‌ها، خود به تنهایی به حلّ و عقد امور و نهی و تأدیب عشیره‌ی خود می‌پرداختند و در توان کسی نبود که با حکم آنان مخالفت ورزد. هر رئیس و پيشوای بزرگی، ریا ست را برای خود می‌خواست و پذیرش ریا ست دیگری را برای خود، خواری و اهانت می‌شمرد (جوادی‌علی، ۱۳۸۸: ۱۸). مردم نیز به این باور خو گرفته بودند و اعتراض یا مخالفتی نداشتند و همه چیز بر پایه‌ی تعصب و جانب‌داری قبیله‌ای پیش می‌رفت. با این توضیحات، کاملاً روشن است که بینش و رفتارهای سیاسی حکما و زعما و مردم و زبردستان، در چه فضایی سیر می‌کرد.

اما با ظهور اسلام و نزول آیات الهی، بینش و جهان‌بینی قرآنی در باب حاکمیت و سیاست، رویه و شاکله‌ای دیگر را بنیاد نهاد. اسلام و آیات قرآن، عقیده‌ای متفاوت با اغلب مکاتب تمدنی را درباره‌ی حاکمیت و سیاست مطرح می‌کنند

که «سرسپردن در برابر این باور» یا «رد آن»، خود دنیایی متفاوت از عملکردهای انسانی را در بستر جامعه، سبب می‌شود. در باور بسیاری از آیات مکی (که مورد بحث این پژوهش هستند)، حاکمیت و سیاست تنها و منحصر در اختیار خداست: «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (برای مثال انعام-۵۷ و یوسف-۴۰) و افزون بر این، طبق آیه‌ی «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ إِلَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (انعام-۶۲)، حکم و داوری در هر دو جهان منحصر در دست خداست. این آیات، نشان‌گر «شایستگی انحصاری خداوند در وضع قانون برای تنظیم حیات فردی و اجتماعی بشر است. حکم، تنها برای خدای سبحان است و کسی با او شریک نیست» (صدر، ۱۳۸۸: ۵۹) ولی در عین حال در برخی موارد، حکم تشریعی به غیر خداوند هم نسبت داده شده است: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص-۲۶)

رسولان، از جانب خدا آمده‌اند تا با آیات الهی، بشر را هدایت کنند و بر مبنای این آیات، «رفتارهای انسان را قاعده‌مند نمایند و رفتارهای تکرارپذیر و منظم در جهان سیاسی و دینی مومنان ایجاد کنند» (دولت‌آبادی و سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹: ۵۳) ذکر این نکته که انسان در مسیر تسلیم و انقیاد در برابر آیات و رسولان الهی و دوری‌جستن از طاغوت، به رشد و سعادت می‌رسد؛ خود نشان‌دهنده‌ی بیش قرآنی در باب مسائل سیاسی و حاکمیتی است. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بقره-۲۵۶). باور به موضوع بنیادین (نفی حاکمیت غیر خدا)، اعتقادی سرنوشت‌ساز و فصل‌جداکننده‌ی نیک‌فرجامان از بدفرجامان است که در خلال قصه‌ها به طرزی درخشان و با نگاهی فراگیر و چندسویه، به آن پرداخته شده است.

قرآن، به دلایل متقنی چون «مفاسد حاکمیت غیر خدا، مسئول‌بودن انسان، نقش‌نداشتن غیر خدا در آفرینش و تدبیر هستی، فقیر و مخلوق بودن غیر خدا، جهل غیر خدا به هدایت» (صدر، ۱۳۸۸: ۶۳)، حکم و برتری هرکس جز ذات «الله» را مردود می‌داند و پیامبران الهی را با احکام و آیات روشن بر مردم گسیل می‌دارد تا ابعاد گوناگون زندگی‌شان در مسیری صحیح برنامه‌ریزی شود. لیکن آنچه در طول تاریخ بشر و به تکرار و بارها اتفاق افتاده، موضوعی شگفت و قابل بحث است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در بررسی آیات قصص مورد بحث (که در مجموع ۴۲ مورد را دربرمی‌گیرد)، توضیحات پیش‌رو راه‌گشاست:

از مجموع ۴۲ شاخص موجود در قصص قرآنی (با احتساب تکرارها)، این بسامدها به دست می‌آید:

بیش: ۶ مورد ◀ (پذیرش مالکیت مطلق خداوند- لزوم پذیرش دعوت رسولان الهی و حمایت از آنان - دریافتن هشدارهای اجتماعی)

رفتار به هنجار: ۶ مورد ◀ **تبعیت از رسولان الهی** (سلیمان - یونس - اصحاب موسی - نوح - قوم بنی اسرائیل - سحره‌ی فرعون)

رفتار نابه‌هنجار: ۳۰ مورد ◀ **تکذیب** ۳۰ مورد رفتارهای ثانوی در راستای تکذیب رسولان: امر به معروف نکردن، غرور و سرکشی، تمسخر و اهانت، تبعیت از زعمای قوم

در خلال تحلیل فراوانی بسامدهای مربوط به این نهاد اجتماعی، با ۳ مورد اصلی و بسیار جالب توجه مواجه می‌شویم که اثراتی مشخص و مستقیم در تصمیم‌گیری، رفتار و عاقبت انسان‌های قصه دارند. این موارد، همچنین خود دربردارنده‌ی مفاهیمی بسیار عمیق و نشان‌دهنده‌ی سنتی تکرار شونده برای تمام زمان‌ها و همه‌ی جوامع انسانی هستند که هر کدام می‌تواند موضوع پژوهشی جدا باشد:

الف- نکته‌ی جالب توجه اول این است که علی‌رغم دسته‌بندی کلی بالا (که به جهت نظم ساختاری انجام شده)، در واقع تمام ۴۲ مورد بسامد مربوط به این بخش، تنها به یک موضوع اصلی مربوط است: «تکذیب یا تایید رسولان الهی!» یعنی تمام رفتارهای سیاسی-حاکمیتی حکما یا مردم، زیرمجموعه‌ی اصلی تکذیب رسولان الهی است. به دیگر سخن، از بین تمام مواردی که در خلال آیات کلی سور مکی (صرف نظر از آیاتی که اختصاصاً قصه‌ای روایت می‌کنند) در مورد بینش و رفتارها استخراج شده است، مضمون اصلی «تکذیب یا تایید فرستادگان الهی» مشخصه‌ی بنیادین نیک‌فرجامی یا بدفرجامی است! آنچه در تمام متون دینی و تاریخی به آن اذعان شده این است که همه‌ی رسولان الهی (حتی بر پایه‌ی اعتراف مخالفانشان)، انسان‌هایی با کمالات اخلاقی بسیار و بافضیلت و خیرخواه و مصلح و دارای اخلاقی پسندیده بودند. این رسولان، در میان قوم خود محبوب و مردم‌پسند بودند و به خصلت‌های نیکو اشتهار داشتند. لذا با این تفاسیر، تکذیب آن‌ها و مخالفت با پیامشان، دلایلی فراتر از موارد مرسوم و معمول دارد که پس از این به آن خواهیم پرداخت.

ب- نکته‌ی جالب توجه دوم این است که تکذیب پیامبران الهی و تبعیت‌نکردن از آنان، بی‌استثناء سبب عذاب‌های هولناک همین‌دنیایی شده است! یعنی این کنش اصلی، از جمله رفتارهایی است که از ابتدا و در خلال تمام قصه‌ها، سرنوشتی مشخص و قطعی برای تمام اقوام و گروه‌ها داشته که به دفعات تکرار شده و هیچ‌گاه در برابر این رفتار، مدارا یا نرمشی نبوده است. باید دید این رفتار تکرار شونده و حق‌ستیزانه در جوامع، چه نتیجه‌ی مستقیمی بر جریان برنامه‌ی مشخص الهی دارد که این دقت و تندی را در ثواب یا عقاب به دنبال دارد؟

ج- نکته‌ی سوم و بسیار اساسی دیگر نیز که از خلال این آیات و قصص برمی‌آید این است که باور یا انکار یک پیامبر، مثل آن است که شخص، نبوت همه‌ی پیامبران را تایید یا انکار کرده باشد. هدف و هدایت تمام رسولان الهی مشترک است و «مؤمنان هیچ فرقی در اصل رسالت و لزوم قبول رسولان بین آنها قائل نمی‌شوند؛ لَأُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ. یعنی پذیرش رسالت یک پیغمبر، مستلزم پذیرش رسالت همه‌ی انبیا است. همچنین ترک دعوت و هدایت یک پیغمبر، مستلزم ترک همه انبیا است.» (کلانتری، ۱۳۸۹: ۵۳) از این رهگذار، قرآن، رد یا قبول دعوت الهی پیامبران را به منزله‌ی رد یا قبول دعوت تمام رسولان پیشین و پسین دانسته است چرا که در سخن هر پیامبر، جریان و پیام تمام انبیای گذشته و آینده مطرح است. چنان‌که خداوند در قصه‌های ثمود و لوط و اصحاب ایکه و...، از فعل جمع برای تکذیب پیامبر آن زمان استفاده می‌کند: «آنان، همه‌ی پیامبران را تکذیب کردند»، در حالی که با توجه به قصه‌ها این اقوام هر کدام تنها یک پیامبر داشتند و در برابر همان یک پیامبر ایستادند:

«وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ» (حجر- ۸۰) / «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا- ۱۷۶) / «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا- ۱۴۱) / «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا- ۱۶۰).

در ادامه‌ی این سه موضوع اصلی، نص صریح آیات به روشنی بعد از ذکر ماجرای هر پیامبری، این عبارت را تکرار می‌کند: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي» "پس (ای بدکاران عالم بنگرید که) سختی عذاب و تنبیه من چگونه بود" (قمر- ۳۹، ۳۰، ۲۱، ۱۶) تکذیب نوح، تکذیب عاد، تکذیب صالح و تکذیب لوط، هر کدام فرجامی بسیار شدید و رسواکننده در این دنیا برای اقوامشان داشتند. طوفان عظیم و سیل وحشتناک، تندباد سوزناک و کشنده، صاعقه‌ی نابودکننده، تندباد ریگ‌ها و...، از جمله عذاب‌های این دنیایی است که بر تکذیب‌گندگان فرود آمد. خداوند متعال هر بار و پس از روایت هر قصه از تکذیب رسولان و عذاب قومشان، هشدار مناسب در برخورد با این نهاد مهم و نگاه اجتماعی را نیز به

صراحت بیان می‌کند و می‌گوید «فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» آیا کسی هست که از آن پند گیرد؟ (قمر - ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰). مقصود از این تکرار و کلمه "مدکر" این بوده که «بر مخاطب گوشزد کند که از موارد ذکر شده در این آیات، پند بگیرد و به قدرت خداوند پی ببرد تا در زندگی آینده او اثر گذار باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۵) چنان‌که در آیات ابتدایی سوره‌ی قمر (که از اولین سوره‌های نازل شده است)، پس از تکذیب پیامبر اسلام (ص) توسط اهل مکه، خداوند در آیات پشت سر هم و کوبنده، گزارشی کامل از آنچه بر اقوام پیش از این رسول الهی گذشته، به کافران و مشرکان مکه ارائه می‌دهد. بلافاصله در سوره‌ی بعد (از نظر ترتیب نزول) یعنی سوره‌ی مبارکه‌ی (ص) نیز داستان قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و شعیب را تکرار می‌کند و کیفیت عذابشان را دوباره با ریزینی بیان می‌کند و در نهایت به رسول اکرم (ص) توصیه می‌کند: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» صبر کن بر آنچه می‌گویند (ص - ۱۷) پس از این، دوباره در سوره‌ی بعدی (اعراف) نیز به تکرار چندباره و با جزئیات بدفرجامی اقوام نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب می‌پردازد و عذاب این دنیایی‌شان را به دقت و با جزئیات گوشزد می‌کند. در سوره‌های بعدی نیز به تناوب و با همین ساختار، چندین و چندبار همین داستان‌ها را تکرار می‌کند به نحوی که قصه‌های مربوط به بدفرجامی اقوام به دلیل تکذیب رسولان‌شان، به تکراری‌ترین قصه‌های کل قرآن مجید تبدیل می‌شوند.

از دیگر سو، نیک‌فرجامی انگشت شماری نیز که در خلال قصه‌ها در باب نهاد اجتماعی سیاست و حاکمیت دیده می‌شود، تنها در باب رعایت همین بینش اساسی یعنی پذیرفتن حاکمیت مطلق خداوند و تایید پیام‌آوران الهی است. چنان‌که در داستان سحره‌ی فرعون می‌بینیم، ساحران به موسی و پروردگارش ایمان آوردند و در برابر طاغوت، شجاعانه باور خود را بیان داشتند و کشته شدند. ایمان آنها به حدی محکم و استوار بود و باور به حاکمیت مطلق خداوند و رد هر حاکمیتی جز او، چنان قوی بود که طبق گفته‌های پیشین ما، حاکمیت اخروی او را نیز اذعان داشتند «ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده و بر آنکه ما را آفرید، ترجیح نمی‌دهیم؛ پس هر حکمی را که می‌توانی صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی. بی‌تردید ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن جادویی که ما را به آن واداشتی بر ما بیامزد و خدا بهتر و پایدارتر است.» «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَابْقَى» (طه - ۷۲ و ۷۳) و خداوند در ادامه، بهترین فرجام و شیرین‌ترین بشارت را برای آنان رقم می‌زند: و [این چنین] هر کس به خدای خود مؤمن باشد و با اعمال صالح بر او وارد شود اجر آنها هم عالی‌ترین درجات بهشتی است. (طه - ۷۵) در داستان حبیب نجار (مومن آل یس) وی مردی حق‌گرا دانسته شده که با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی‌درنگ برای یاری رساندن به حق و هدایت، خود را دوان دوان به آن‌جا رساند. رو به سوی قوم خود احتجاج کرد که: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس - ۲۲) و سپس مردم را به تایید رسولان فرامی‌خواند و خود پس از تصدیق و ایمان به پیامبران، کشته می‌شود. و خداوند در فرجام نیک و خجسته‌ی او می‌فرماید: به او گفته شد به بهشت داخل شو، ای کاش قوم من نیز می‌دانستند (یس - ۲۶).

از دیگر سو، چنان‌که گفته شد، تایید یا تکذیب پیامبران الهی، بن‌مایه و اصلی است که رفتارها و کنش‌های بعد از آن، از همین ماده نشأت می‌گیرد. به عنوان مثال، رفتار به‌هنجاری مانند امر به معروف و نهی از منکر که سبب نیک‌فرجامی قوم بنی اسرائیل شد و یا رفتار نابه‌هنجاری چون همراهی نکردن رسولان در جهاد (توبه - ۳۸)، از این باور اصلی و

انقیاد و سرسپردگی نسبت به حکم الهی و تایید رسولان صورت می‌گیرد. خداوند در سوره توبه، مسلمانانی را که حاضر به همراهی پیامبر در جنگ تبوک نشدند به عذاب و نابودی و جایگزینی آنها با قومی دیگر انداز می‌دهد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه- ۳۸) اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد، و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی توانا است.

هم‌چنین، دلیل بسیاری از رفتارها یا تصمیم‌های انسانی در خلال قصص، تنها مربوط به یک نهاد اجتماعی نیست و به دلیل انسجام و درهم‌تنیدگی آیات و مفاهیم قرآنی، از نهادهای دیگر نیز بی‌نیاز نخواهیم بود. به عنوان مثال، یکی از اصلی‌ترین دلایل تکذیب رسولان را خداوند، ویژگی (تکبر) می‌داند که ناشی از خودخواهی و خوددوستی و خودمحوری است که در بخش نهاد فرهنگ و اخلاق نمود واضح دارد. این ویژگی، را خداوند با عنوان استکبار یاد می‌کند. «در مجمع البحرین در معنای تکبر آمده است: انسان تکبر ورزید، یعنی خودش را از قدر و ارزشی که دارد بیشتر دانست. قاموس قرآن در معنای تکبر به آیه زیر اشاره نموده و می‌فرماید:

«نیست در سینه‌هاشان مگر تکبر و خودبزرگ بینی.» (غافر- ۵۶) و بدترین تکبر آن است که در برابر امر خدا استکبار و از قبول آن امتناع کند. بنابر این مستکبران افرادی گمراه‌کننده هستند که با حالتی متکبرانه پشت به حق و حقیقت می‌کنند و در مقابل آیات الهی بی‌توجه‌اند. آن‌ها مردم را گمراه کرده و دین خدا را به مسخره می‌گیرند. و به همین دلیل است که خداوند به آنها وعده عذاب دردناکی را داده است. از دیگر سو، همین خودخواهی و استکبار، «بیشتر در میان اشراف و نخبگان و ثروتمندان، بروز می‌کرد» (پیشین) این موضوع نیز به نهاد اجتماعی اقتصاد و تجارت و بینش پایه‌ای آن مربوط می‌شود.

از دیگر دلایل مخالفت با انبیای الهی، تعصبات و پایبندی به سنت‌های پیشینیان و نیاکان و ارزش‌های غلطی بود که در میان جوامع مختلف، رواج داشت. همچنین حفظ منابع اقتصادی و موقعیتهای اجتماعی، انگیزه نیرومندی برای ثروتمندان و حکمرانان و دانشمندان بود. (توبه ۳۴) و ازسوی دیگر، جهل و ناآگاهی توده‌های مردم، عامل بزرگی برای فریب خوردن از سردمداران کفر، و پیروی از بزرگان و اکثریت جامعه بود و موجب این می‌شد که به او هام و پندارهای خودشان دل خوش کنند و از ایمان به آیینی که جز افراد معدودی آن را نپذیرفته بودند سرباز زنند آن هم افرادی که غالباً از موقعیت اجتماعی چشمگیری بهره مند نبودند و از طرف بزرگان قوم و اکثریت جامعه، طرد می‌شدند. ضمناً فشار قشر حاکم و زورگویان را نباید از نظر دور داشت. (فاطر ۴۷)

در ادامه‌ی توضیح پیش، نمونه‌هایی متنی از بهانه‌جویی مخالفان انبیاء ذکر می‌شود که چنان‌که گفته شد، دلایل این بهانه‌ها خود به بسترهای مختلفی از نهاد فرهنگ و اخلاق یا نهاد اقتصاد و دارایی نیز مربوط است.

الف. به رسول خدا می‌گفتند: غیر از این قرآن، کتاب دیگری بیاور. (یونس ۱۰۵)

ب. چرا به جای این که قرآن یک دفعه نازل شود تدریجاً نازل می‌شود. (فرقان ۳۲)

ج. چرا این قرآن بر مرد صاحب نام و بزرگی نازل نشد! (زخرف، ۳)

د. چرا پیامبر باغ و گنج و خانه زیبا و امثال اینها ندارد؟ (فرقان ۸)

خداوند متعال نیز در پاسخ به این شبهات و جهت اتمام حجت، دلایلی را بیان می‌کند و هیچ بدفرجامی و عذابی بدون اتمام حجت بر قومی نازل نمی‌شود. برای مثال در سوره طور ضمن بیان چندین آیه، مخالفان انبیاء را در دادگاه

و جدان محاکمه می‌کند. (طور - ۳۱) آیا پیامبران آسمانی حرفی برخلاف خرد زده‌اند تا شما به حکم عقل خود اعتراض و سرپیچی کنید؟! در آیه‌ای دیگر از آنان می‌پرسد: آیا این آیات را افترا بر خداوند می‌دانید و در وحی بودن آن شک دارید؟ آیا می‌توانید یک داستانی مثل آن بیاورید؟ آیا خود را بدون آفریدگار می‌پندارید (طور - ۳۵) خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: آیا تو از آنان مزد و پولی می‌خواهی که پرداختنش برای آنان سنگین بوده و دعوت تو را نمی‌پذیرند؟ (طور - ۴۰) آیا برای آنان خدایی غیر الله وجود دارد تا منتظر وحی و پیامبر دیگری از طرف آن خدا باشند؟ (طور - ۴۳)

به طور کلی آنچه در این آیات مهم است این است که خداوند به دنبال تغییر نگرش جامعه‌ی طبقاتی و جاهلی مکه به سمت اجتماعی برادرانه و عادلانه در سایه‌ی باور به حاکمیت مطلق خداوند است. این باور بنیادین، رفتارهای به‌نجار یا نابه‌نجاری چند را به دنبال خواهند داشت و خود نیز طبق سنت‌های الهی مکرر، سبب نیک‌فرجامی یا بدفرجامی شخص و اقوام خواهد گشت. رفتارهایی چون پرهیز از ظلم (که این ظلم می‌تواند مالی و مربوط به نهاد اقتصادی باشد و یا ظلم اخلاقی و مربوط به نهاد فرهنگ)، تایید یا رد طبقات اجتماعی، امنیت اجتماعی، عدالت در کیفر، مشورت و ... همه و همه کنش‌های انسانی است که تنها در سایه‌ی باور به بینش (مالکیت و حاکمیت مطلق خداوند) حاصل می‌شود و جامعه‌ای آرام یا آشفته می‌سازد.

۳-۵ بررسی شاخص‌های نهاد اجتماعی فرهنگ و اخلاق در بستر قصص قرآنی سور مکی

در برنامه‌ی جامع و هوشمندانه‌ی قرآن کریم، هم نیازهای خرد و کلان آدمیان برای زندگی در اجتماع و رسیدن به رشد و سعادت مطرح شده و هم راه‌های تربیت انسانی و تقویت اخلاق نیکو و پسندیده و پرهیز از خصلت‌های ناپسند و ناهنجار. زندگی در اجتماع، پایبندی به اصول و رعایت قوانین را می‌طلبد و پیامبران الهی نیز در طول تاریخ وحی، به سبب انتقال همین مفاهیم و قوانین فرستاده شدند. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه - ۲) لذا با این توضیحات، در این بخش به موارد و بسامدهای مربوط به مسائل فرهنگی و اخلاقی که از نهادی‌ترین موضوعات مربوط به هر جامعه‌ای است، می‌پردازیم.

با بررسی داده‌های قصص قرآنی سور مکی، نکته‌ی اصلی و بنیادین مطرح شده در این بخش، مفهومی است که تمام باورها و عملکردهای فردی و اجتماعی را تحت‌الشعاع فرا می‌دهد: «توحید». همه چیز از دیدگاه قرآن، بر شالوده‌ی «توحید و خدا‌باوری» بنا نهاده می‌شود و رسالت تمام انبیای الهی، دعوت به «یکتاپرستی» است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل - ۳۶). باور به توحید و حضور حقیقتی فراتر از هرآنچه در عالم خلقت است، فطرت را بیدار می‌کند و با ایجاد روحیه‌ی تسلیم در برابر خداوند، هرچیزی جز او و راه محبوب او، بی‌ارزش و پوچ دیده می‌شود. محور اصلی رفتار صحیح انسانی بر پایه‌ی اعتقاد به توحید، خود آثار و نتایج‌ی را به دنبال دارد که مستقیماً در سبک زندگی، اجتماع و مناسبات جمعی دیده می‌شود. از دیگر سو، این باور تأثیر مستقیم بر ۲ نهاد اجتماعی دیگر مورد بحث این پژوهش (سیاست و اقتصاد) دارد. «یک از سان موحّد سبک زندگی خویش را بر مبنای [بندگی خداوند] قرار داده و از آثار و کارکردهای فراوان آن بهره‌مند خواهد شد. این باور، در صحنه‌ی اجتماع نیز آثار عمیقی به جا خواهد گذاشت. جامعه‌ی توحیدی که تنها خداوند را می‌پرستد و تنها به رضایت او می‌اندیشد، از هیچ قدرتی هراس

ندارد و از اقتدار اجتماعی بی نظیری برخوردار می‌شود. در این جامعه، رنگ و نژاد و قبیله بی‌ارزش است؛ وابستگی‌ها و تعصبات جاهلانه وجود ندارد؛ بلکه رنگ و بوی توحیدی، به موحدان یکپارچگی می‌بخشد و ایشان را در برابر مستکبران و کافران در یک صف، همراه می‌کند. اگر جامعه، تنها خداوند را شایسته‌ی پرستش بداند، بسیاری از نابسامانی‌ها که برخاسته از بی‌هویتی، نشناختن مبدأ متعال و خلاصه‌کردن حیات در زندگی چند روزه‌ی دنیاست، ریشه‌کن خواهد شد؛ زیرا جامعه‌ی موحّد، سبک زندگی خویش را بر محور وظیفه‌محوری، آخرت طلبی و کسب رضایت الهی شکل می‌دهد» (صدیقی، ۱۳۹۰: ۲۵)

طبق بررسی داده‌های جدول شماره ۱، نهاد فرهنگ و اخلاق، بیشترین تنوع و گوناگونی بسامدها در مقایسه با ۲ نهاد دیگر را دارد. این اختلاف، در «تنوع داده‌ها» است نه در «تعداد تکرار» (در حالی که در نهاد قبلی یعنی سیاست و حاکمیت موضوع به طرز عجیبی برعکس است). شاید یکی از دلایل این گوناگونی در این است که «تبیین حقایق» و «دعوت به تفکر» که از مهم‌ترین هدف‌های قصه‌های قرآنی هستند، به واسطه‌ی مسائل مربوط به فرهنگ و اخلاق، اثرگذاری بیشتری دارد و از این رهگذاران، انسان‌ها زندگی آگاهانه‌تری در ۲ نهاد دیگر نیز پی خواهند گرفت. از این میان، سرشاخه‌ی اصلی توحید (در ۲ بخش خداشناسی و خداپرستی)، شاخص ریشه‌ای حاضر در بستر قصه‌ها است. «تغییر در هر باوری، مستلزم طی مسیری است که با پیمودن گام‌های آن، به تدریج باور جدید جایگزین باور قبلی گردد» (رحیمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۷). برای تغییر بینش‌ها و رفتارهای ناهنجار اخلاقی جمعی نیز، قرآن گام‌هایی برداشته که در خلال قصه‌ها قابل مشاهده است.

در بررسی آیات قصص مورد بحث، (که در مجموع ۵۷ مورد را دربر می‌گیرد)، توضیحات پیش رو راه‌گشا است: از مجموع ۵۷ شاخص موجود در قصص قرآنی (با احتساب تکرارها)، این بسامدها به دست می‌آید:

بینش: ۷ مورد ◀ توحید (خداشناسی - خداپرستی) معاد (غایت‌شناسی)

رفتار به هنجار: ۱۱ مورد ◀ صبر / مدارا کردن / تواضع / اقامه‌ی نماز/ عدالت/ پاکیزگی حفظ امانت اجتناب از هم‌نشین نامناسب احسان و نیکوکاری (یاری‌گری) رفتار نیکو با والدین مهربانی و تواضع / نرم‌سخن بودن/ بخشنده بودن حیا و عفت/ توالی تواضعی (توصیه همدیگر به صبر / امید / مهربانی / هدایت)

رفتار نابه‌هنجار: ۳۹ مورد ◀ طغیان و زیاده‌خواهی/ برتری جنسیتی/ دروغ، افترا، شهادت دروغ/ انحراف جنسی / مانع تراشی/ عیب‌جویی / بدزبانی، تمسخر، خبرچینی، تکبر/ سحر و افسانه‌خواندن قرآن / افسون و جادو و سحر/ ناسپاسی/ تعصّب قومی و قبیله‌ای / سنت‌های خانوادگی

در خلال تحلیل داده‌های این بخش، نکاتی جلب توجه می‌کند که با بخش قبلی تفاوت‌های جالبی دارد.

الف- نکته‌ی اول در تعیین سرانجام و فرجام نیک یا بد شخصیت‌های قصص سور مکی، این است که تمام رفتارهای ناهنجار اجتماعی یا عملکردهای صحیح انسانی، در سایه‌ی مفهوم اصلی «توحید» و پس از آن «معاد» تعریف می‌شود. انکار خداوند یکتا و انکار آخرت، به راحتی مسبب دو دسته عملکرد اصلی (هنجار) یا (نابه‌هنجار) می‌شود. «انسانی که خود و هستی را نیازمند و تحت تدبیر کسی نبیند و از سوی دیگر زندگی را فرصت محدودی ببیند که باید از آن حداکثر استفاده را برای برخورداری کرد که پس از آن همه چیز نیست و نابود می‌شود؛ قطعاً تمام تلاش خود را در جهت لذت‌بردن و برخورداری شدن از لذایذ زندگی به کار خواهد برد. این باور، زمینه را برای زیر پا گذاشتن

قواعد و هنجارهای تعیین شده فراهم می‌کند» (صدر، ۱۳۸۳: ۱۲۵). «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل-۲۲) «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاَكِبُونَ» (مومنون-۷۴)

با عنایت به این باور و قبول این نگاه، پس می‌توان دلیل تمام عملکردهای خیر یا شر انسانی را در قبول یا رد باور توحید و معاد دانست. با این توضیح، به عنوان مثال، استهزاء و تمسخر پیامبر الهی (کوثر-۳) نیز به همین دلیل صورت می‌گیرد و خود عقابی این دنیایی یعنی ابتر بودن و ختام نسل را به دنبال دارد. یا از سویی دیگر، رستگاری و نجات یوسف (ع)، به سبب باور داشتن حضور خدایی یکتا است که به او پناه می‌برد «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ» و برهانش را آشکار می‌بیند «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف - ۲۳ و ۲۴). یا در مثالی دیگر، پیامبر بزرگ الهی چون یونس (ع)، بخشی از اقراری که در بطن ماهی ذکر می‌کند تا سرانجامی نیک حاصل کند، صراحتاً این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (انبیا - ۸۷). یا ابراهیم (ع) در برابر آتش سوزان و وحشتناک مشرکان، سوال بنیادین و در عین حال واضح و ساده‌ای می‌پرسد که باور و سلاح اوست: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انبیا - ۶۶) و فرجام نیک این باور از سوی کردگار برای او، بر دُا و سَلَامًا بود.

با این توضیحات، سرمنشاء اصلی هر نیک‌فرجامی یا بدفرجامی در قصص سور مکی، از باور به توحید و معاد نشات می‌گیرد و رفتارهای آدمیان، تحت تاثیر مستقیم قبول یا رد این موضوع است.

ب- نکته‌ی دیگر این است که بدفرجامی این دنیایی و عذاب شدید الهی در شاخص‌های مربوط به نهاد فرهنگ و اخلاق، تنها در مواردی نازل می‌شود که انجام آن جرم خاص، سبب تکبر و گردن‌کشی می‌شود و «تکبر و گردن‌کشی نیز خود سرچشمه و زمینه‌ساز انکار است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۵، ص ۱۸۶) از دیگر سو و در ادامه، تکبر و گردن‌کشی، خود سبب رفتاری بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌شود که خداوند بارها و در آیات مختلف، از آن به عنوان عامل هلاک و بدفرجامی افراد و اقوام یاد کرده است: «ظلم»

این دو موضوع کاملاً مرتبط و در راستای هم، چنان در نیک‌فرجامی یا بدفرجامی افراد و اقوام دخالت مستقیم دارند که می‌توان ادعا کرد دلیل تمام نیک‌فرجامی‌ها یا بد سرانجامی‌ها، به همین رویکرد برمی‌گردد. واژه‌ی ظلم، آن‌چنان معنای گسترده و جامعی دارد که هر نوع فساد و کج‌روی و گناهی را در برمی‌گیرد. یعنی هر گناهی، خود مصداقی از ظلم است.

به عنوان مثال، برای قوم لوط، خداوند در خلال آیات ویژگی‌هایی برمی‌شمارد که خود تاییدکننده‌ی دلیل عذاب دنیایی و هلاک‌کننده‌ی آن‌هاست و ذکر این ویژگی‌ها برای عبرت‌پذیران و شنوندگان قصه‌ها، خود راه‌گشای هدایت است. طبق آیات، قوم لوط بی‌منطق و حق‌ناپذیر (اعراف-۸۲)، ظالم و ستمگر (توبه- ۷۰)، بی‌پروا و اصرارکننده بر گناه (هود - ۷۸)، منحرف و اسراف‌گر (اعراف - ۸۱)، مجرم و گناه‌پیشه‌ی همیشگی (حجر - ۵۸) بودند و مجموع این رذایل، عذاب این دنیایی و بدفرجامی آنی را برایشان رقم زد.

قوم سباء (سباء ۱۵ و ۱۶ و ۱۷)، متنعم به نعمت‌های گوناگون این دنیایی بودند اما شکر نمی‌کردند و از حق روی‌گردان بودند. و عذابی مرسوم (سیل ویران‌گر) بر آن‌ها نازل شد و نعمت از کف دادند. در سوره‌ی فیل نیز، متفاوت‌ترین عذاب الهی در مقایسه با سایر عذاب‌ها برای فرجام‌بدکاران رقم خورد. عذاب‌های ذکرشده در بقیه‌ی موارد، هرکدام نوعی حادثه‌ی طبیعی بود (سیل، زلزله، تندباد و ...) لیکن عذاب اصحاب فیل، کاملاً متفاوت و دیگرگونه است. «دشمن از بزرگ‌ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می‌کند، اما خداوند با استفاده از کوچک‌ترین حیوانات

یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می‌کند. بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... طَيْرًا أَبَابِيلَ» (قرآنی، ۵۹۸:۱۳۸۸). این پرندگان کوچک با اسلحه‌ی در ظاهر بی‌مقدار و تحقیرکننده‌شان (سنگ‌های کوچک) در طرحی مشخص، به سمت اصحاب فیل فرستاده شدند " وَأَرْسَلْ عَلَيْهِمْ " و این خود نشان‌دهنده‌ی قدرت خدا در برابر قدرت‌نمایی انسان‌هایی است که گمان می‌کنند نیرویی برتر از آنان نیست.

کوتاه‌سخن این‌که نوع برخورد خداوند در این داستان‌ها با داستان‌های ۲ نهاد دیگر فرق می‌کند. در ۲ نهاد دیگر خداوند به سبب نافرمانی یا عدول از یک هنجار، عذاب‌هایی سخت بر مرتکبان عمل فرود می‌آورد در حالی که در این قسمت (جز در مواردی که در بالا ذکر شد) با نرمی و تسامح بیشتری برخورد می‌شود. شاید پاسخ این تفاوت را بتوان در تفاوت بسترهای این عوامل اجتماعی دید. به عنوان مثال در موضوع تمسخر و تکذیب رسولان که در نهاد قبلی مورد بحث قرار گرفت، مسخره‌کردن خود سخت‌ترین شکل کفر و سیاه‌ترین راه برای گمراهی است. پس در برابر عقوبتی که لازم می‌شود، در همان راستا است. لیکن در مورد مسأله‌ی مربوط به اخلاق و فرهنگ، خدای متعال نیز با روشی سرشار از مدارا و مشفقانه‌تر به هدایت می‌پردازد و اغلب عقوبت‌ها به آخرتی محتوم و حتمی موقوف می‌شود.

از بررسی و مذاقه در آیات سراسر نور قرآن کریم و آنچه موضوع مرکزی این پژوهش بود (یعنی قصه‌های سور مکی)، یافته‌ها و نتایج زیر قابل ردیابی است:

۱- نگاه خداوند در داستان‌ها، بیان خصلت‌های عام و فراگیر است و شخصیت‌های قصه، نمونه‌ای از حقیقت و مفهومی کلی قلمداد می‌شوند. پس کنش‌ها و فرجام حیات شخصیت‌ها در قصص، مستعد الگوگیری عینی و کاربردی برای زندگی جمعی در تمام دوران‌هاست.

۲- قصه‌های قرآن کریم، به نحوی هوشمندانه، سرشار از ذکر بایسته‌های اخلاقی و اجتماعی و آموزه‌های مدنی هستند که خداوند سبحان، در نقشه‌ای دقیق و با برنامه‌ای مشخص، آن‌ها را بر جامعه‌ای خاص (نظیر مکه در ابتدای نزول قرآن) تعریف می‌کند.

۳- مفهوم رفتار (به هنجار یا نابهنجار) معنایی ساده و در عین حال کاربردی و عمیق دارد. در باور قرآن، رفتار و بینش به هنجار یا نابهنجار، به رفتاری اطلاق می‌شود که مورد پسند و محبوب خداوند یا کریمه و مورد غضب خداوند باشد. این شاخص، به راحتی با مکانیزم تشویق یا تنبیه (و تعبیر قرآنی ثواب- عقاب) قابل سنجش است.

۴- در خلال داستان‌ها، «فرجام نیک»، رضایت خداوند و رستگاری و رهایی انسان و رسیدن به پایانی سرشار از سلامت و امنیت است و «فرجام ناپسند» نارضایتی پروردگار و مستوجب لعنت شدن می‌شود. این نیک فرجامی یا بدفرجامی، به دو صورت «فردی و اجتماعی» و همچنین «دنیوی و اخروی» نمایان می‌شود. در پاداش‌ها یا عقاب‌های دنیوی نیز، آثار اعمال انسان‌ها به دو صورت «مادی و معنوی» ظاهر می‌شود که هر کدام مصادیق متعددی دارند.

۵- آنچه زمینه‌ساز تفضّل و عنایت خاص خدا یا بالعکس مسبب عقوبت و عذاب الهی است، تنها و فقط، «اعمال و کنش‌های انسان‌ها و اقوام» است. به بیان دیگر می‌توان از خلال قصه‌ها، از این مفهوم با تعبیر کلی (ایمان پذیری و تسلیم) یا (ایمان‌ناپذیری و سرکشی) سخن به میان آورد که سرچشمه و ابتدای هر فرجام نیک یا عاقبت سوء است.

۶- عناصر اصلی مسائل اجتماعی در ۳ دسته‌بندی بنیادین یعنی «اقتصاد و تجارت»، «سیاست و حاکمیت» و «فرهنگ و اخلاق» مورد بررسی قرار گرفته است. به صورت موردی، ترتیب پراکندگی مجموع نیک‌فرجامی و بدفرجامی ذکر شده در ۳ نهاد اصلی اجتماعی، به این صورت است: نهاد فرهنگ و اخلاق : ۵۷ مورد؛ نهاد سیاست و حاکمیت : ۴۲ مورد؛ نهاد اقتصاد و دارایی : ۱۴ مورد. در این میان، قصص قرآنی به صورت صریح، حداقل به ۸۶ مورد بدفرجامی و ۴۳ مورد نیک‌فرجامی اشاره دارند که دوبرابر بودن آمار فرجام سوء در مقابل غایت نیکو، خود قابل توجه است.

۷- دلیل بسیاری از رفتارها یا تصمیم‌های انسانی در خلال قصص، تنها مربوط به یک نهاد اجتماعی نیست و به دلیل انسجام و درهم‌تنیدگی آیات و مفاهیم قرآنی، از نهادهای دیگر نیز بی‌نیاز نخواهیم بود. به عنوان مثال، یکی از اصلی‌ترین دلایل تکذیب رسولان را خداوند، ویژگی (تکبر) می‌داند که ناشی از خودخواهی و خوددوستی و خودمحوری است که در بخش نهاد فرهنگ و اخلاق نمود واضح دارد. از دیگر سو، همین خودخواهی و استکبار، «بیشتر در میان اشراف و نخبگان و ثروتمندان، بروز می‌کرد» (پیشین) این موضوع نیز به نهاد اجتماعی اقتصاد و تجارت و بینش پایه‌ای آن مربوط می‌شود.

۸- در نهاد اقتصاد و تجارت، آنچه سبب تمایز اصلی نگاه اسلام با سایر مکاتب است، بی‌اعتباری اموال دنیا و تقبیح زیاده‌خواهی و نکوهش مال دوستی و به دیگر سخن، برتری دادن منظر آخرت‌گرایانه به نگاه دنیاگرایانه است. کنش‌های توصیه‌شده در باور قرآن با نگاهی به جدول شماره ۱، در حیطه‌ی کلی «دور بودن از جاذبه‌ی ثروت و تفاخر به آن» قابل بررسی است که خود رفتارهایی اثرگذار را به دنبال دارد. این باور نهادین چنان مهم است که انجام‌دادن یا انجام‌ندادن رفتارهای مربوط به آن، معیار نیک‌فرجامی یا بدفرجامی در قصه‌ها است. به طور کلی آنچه در این آیات مهم است این است که خداوند به دنبال تغییر نگرش جامعه‌ی طبقاتی و جاهلی مکه به سمت اجتماعی برادرانه و عادلانه در سایه‌ی رعایت حقوق مالی هم‌دیگر است.

۹- در نهاد سیاست و حاکمیت، سه نکته‌ی اصلی قابل ذکر است: الف- نکته‌ی جالب توجه اول این است که در واقع تمام ۴۲ مورد بسامد مربوط به این بخش، تنها به یک موضوع اصلی مربوط است: «تکذیب یا تایید رسولان الهی!» یعنی تمام رفتارهای سیاسی-حاکمیتی حکما یا مردم، زیرمجموعه‌ی اصلی تکذیب رسولان الهی است. ب- نکته‌ی جالب توجه دوم این است که تکذیب پیامبران الهی و تبعیت نکردن از آنان، بی‌استثناء سبب عذاب‌های هولناک همین‌دنیایی شده است! یعنی این کنش اصلی، از جمله رفتارهایی است که از ابتدا و در خلال تمام قصه‌ها، سرنوشتی مشخص و قطعی برای تمام اقوام و گروه‌ها داشته که به دفعات تکرار شده و هیچ‌گاه در برابر این رفتار، مدارا یا نرمشی نبوده است. ج- نکته‌ی سوم و بسیار اساسی دیگر نیز که از خلال این آیات و قصص برمی‌آید این است که باور یا انکار یک پیامبر، مثل آن است که شخص، نبوت همه‌ی پیامبران را تایید یا انکار کرده باشد.

۱۰- نهاد فرهنگ و اخلاق، بیشترین تنوع و گوناگونی بسامدها در مقایسه با ۲ نهاد دیگر را دارد. این اختلاف، در «تنوع داده‌ها» است نه در «تعداد تکرار». شاید یکی از دلایل این گوناگونی در این است که «تبیین حقایق» و «دعوت به تفکر» که از مهم‌ترین هدف‌های قصه‌های قرآنی هستند، به واسطه‌ی مسائل مربوط به فرهنگ و اخلاق، اثرگذاری بیشتری دارد و از این رهگذار، انسان‌ها زندگی آگاهانه‌تری در ۲ نهاد دیگر نیز پی‌خواهند گرفت. الف- نکته‌ی اول در تعیین سرانجام و فرجام نیک یا بد شخصیت‌های قصص سور مکی، این است که تمام رفتارهای ناهنجار اجتماعی یا عملکردهای صحیح انسانی، در سایه‌ی مفهوم اصلی «توحید» و پس از آن «معاد» تعریف می‌شود. انکار خداوند یکتا و انکار آخرت، به راحتی مسبب دو دسته عملکرد اصلی (هنجار) یا (ناهنجار) می‌شود. ب- نکته‌ی دیگر این است که بدفرجامی این‌دنیایی و عذاب شدید الهی در شاخص‌های مربوط به نهاد فرهنگ و اخلاق، تنها در مواردی نازل می‌شود که انجام آن جرم خاص، سبب تکبر و گردن‌کشی می‌شود. از دیگر سو و در ادامه، تکبر و گردن‌کشی، خود سبب رفتاری بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌شود که خداوند بارها و در آیات مختلف، از آن به عنوان عامل هلاک و بدفرجامی افراد و اقوام یاد کرده است: «ظلم». این دو موضوع کاملاً مرتبط و در راستای هم، چنان در نیک‌فرجامی یا بدفرجامی افراد و اقوام دخالت مستقیم دارند که می‌توان ادعا کرد دلیل تمام نیک‌فرجامی‌ها یا بدسرانجامی‌ها، به همین رویکرد برمی‌گردد.

- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اشرفی، بتول، تاکی، گیتی، بهنام فر، محمد، (۱۳۹۴)، «خویشکاریهای موجود در داستانهای قرآن بر مبنای دیدگاه پراپ»، پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال سوم، شماره چهارم.
- امانی، رضا، خدادوستی، رخساره، لاهوتی یگانه، فاطمه، (۱۳۹۳). «کارکردشناسی ساختار تکرار در تصویرپردازی‌های قرآن (مطالعه‌ی موردی داستان حضرت موسی (ع))»، پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال دوم، شماره اول، بهار.
- آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۱)، «استراتژی قرآن کریم در مواجهه با انحرافات اجتماعی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۸.
- باقری دولت‌آبادی، علی، سنگ سفیدی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «نقش انگاره‌های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی»، پژوهش عمومی، دوره ۱۲، شماره ۲۹، پاییز.
- بهارزاده، پروین، سروی، فاطمه، (۱۳۸۵)، «مفهوم نجات و سیمای نجات یافتگان در قرآن»، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره پنج، بهار.
- بهجت، احمد، (۱۹۹۰)، انبیاء الله، چاپ هجدهم، بیروت: دارالشرق.
- بهجت‌پور، عبدالکریم، (۱۳۹۵)، تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول، چاپ اول: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه، ترجمه‌ی مدیا کاشی‌گر، چاپ اول، تهران: نشر پیش‌نمازی، محمدجواد، (۱۳۸۹)، «نقش قصه‌های قرآن در تربیت انسان»، زلال وحی، شماره ۱۹.
- جواد، علی، (۱۳۷۴)، «مکه مکرمه و پیشینه‌ی آن»، ترجمه اصغر قائدان، میقات حج، شماره ۱۳.
- حسینی همدانی، (۱۳۶۳)، «پرتوی از اصول کافی»، ج ۴، چاپ اول: قم، چاپخانه علمیه قم.
- حسینی، سید علی اکبر، (۱۳۹۶)، «اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و دوم، شماره ۲ (پیاپی ۸۳)، تابستان.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۰۸ ق)، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، بیروت: دارالزهراء.
- رضازاده، نیلوفر، شاهرودی، فاطمه، (۱۳۹۴). «جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن کریم»، نشریه‌ی معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۰، پاییز.
- سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۸۸)، «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه‌ی انسان»، پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۵۹ و ۶۰، پاییز و زمستان.
- سید باقری، کاظم، (۱۳۹۲)، «الگوی تغییر و تحول سیاسی - اجتماعی از منظر قرآن کریم»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره سوم.
- شفیعی سروسستانی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «امام مهدی (ع) و سنت‌های الهی»، ماهنامه موعود، شماره ۳۴، تابستان.
- شیخاوندی، داور، (۱۳۷۳)، «جامعه‌شناسی انحرافات، آسیب‌شناسی جامعه اسلامی»، چاپ سوم، گناباد: مرندیز.
- صدرزاده، ماندانا، (۱۳۸۹). «نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم و تربیت»، جستارهای زبانی، سال اول، شماره اول، دوره اول.

صدیقی، حسین، (۱۳۹۰)، « کارکردهای باور توحید عبادی در زندگی از دیدگاه آیات و روایات »، محفل، شماره یازدهم.

طاهری، محمدکاظم، (۱۳۹۲)، « نگرشی به معنای ایمان در قرآن کریم »، بلاغ مبین، شماره ۳۶ و ۳۷، پاییز و زمستان. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فاضل بن ح سن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو. طیار، نژاد، رامین، اخوان مقدم، زهره، منصوری، زهرا، (۱۳۹۹)، « واکاوی عوامل ایمان ناپذیری اقوام از دیدگاه قرآن کریم با روش تحلیل محتوای مضمونی »، فصل‌نامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفدهم، شماره ۴. عارفیان، عبدالحمید، (۱۳۸۲)، « جاودانگی قرآن، و حقیقت وحی »، ویژه‌نامه‌ی قرآن و حقوق، سال پنجم، شماره ۳۵ و ۳۶، زمستان.

علاء‌الدین، سید محمدرضا، (۱۳۹۷)، « آیات اقتصادی قرآن »، فصل‌نامه قرآنی کوثر، شماره ۳۸. قشیری، ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن، (۱۴۲۰)، تفسیر القشیری المسمی لطائف الاشارات، بیروت: دار الکتب العلمیه. قطب، سید (۱۳۹۱)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کریمخانی، مهدی، زارعان، محمد جواد، (۱۳۹۴)، « رویکردی نو در بررسی سبک‌های تربیتی قصص قرآنی و بینش بخشی به ارزش‌ها در قرآن کریم »، معرفت، شماره ۲۱۵.

کلاتری، الیاس، (۱۳۸۶)، « فرهنگ اسلامی: مفاهیم، ویژگی‌ها و اصول »، زمانه، شماره ۵۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، الفروع من الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مردانی نوکنده، محمدحسین، (۱۳۹۳)، « ارائه‌ی بینش و جهان‌بینی متعالی در حکایت‌های تربیتی قرآن »، پژوهش‌نامه‌ی معارف قرآنی، شماره ۱۶، بهار.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق و تنظیم: احمدعلی بابایی، تهران: دار الکتب الاسلامیه. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۶)، اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

میرسلیم، سید مصطفی، (۱۳۷۳)، « دانش‌نامه‌ی جهان اسلام »، چاپ اول، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

نبوی، زهره سادات، (۱۳۹۳)، « عذاب الهی در قرآن و سوره‌ی یاسین (عوامل، زمینه‌ها و آثار) »، علوم قرآنی و حدیث، بیانات، شماره ۸۰.

نجفی، روح‌الله، (۱۳۹۹). « تحلیل فرآیند الگویابی از رفتار شخصیت‌ها در قصه‌های قرآن »، انسان‌پژوهی دینی، سال هفدهم، شماره ۴۶، بهار و تابستان.

نیکزاد، عباس، (۱۳۸۲)، « پاسخ به چند شبهه درباره مجازات اخروی »، رواق اندیشه، شماره ۲۴، زمستان.

هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ و جمعی از محققان (۱۳۷۹)، تفسیر راهنما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

هنرمند، محمدکاظم، (۱۳۸۲)، « قرآن و تجلی توحید در اقتصاد »، معرفت، شماره ۶۶.

یوسف‌زاده، حسن، (۱۳۸۵). « نظم اجتماعی در اسلام »، نشریه معرفت، سال پنجم، شماره ۱۰۳، بهار.